خودآرائی زن

از دیدگاه قرآن

**نویسنده:**

**خانم نعمت صدیقی**

**«محقق و دانشمند مصری»**

**ترجمه:**

**فرزانه غفّاری**

|  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | خود آرائی زن از دیدگاه قرآن | | | | |
| **نویسنده:** | خانم نعمت صدیقی | | | | |
| **ترجمه:** | فرزانه غفّاری | | | | |
| **موضوع:** | فقه و اصول - احکام اجتماعی و مستحدثه (حجاب، آرایش،...) | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | | |
| **منبع:** |  | | | | |
|  |  | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  |
| **ایمیل:** | | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | |  | | |
|  | | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc435873171)

[سخن ناشر 1](#_Toc435873172)

[مقدمه‌ی مترجم 5](#_Toc435873173)

[مقدمه‌ مؤلف 7](#_Toc435873174)

[تبرج یا خودنمایی 19](#_Toc435873175)

[تبرج زن را خوار و بی‌ارزش می‌کند 31](#_Toc435873176)

[خودآرایی زن برای دیگران از نادانی و جهل او ناشی می‌شود 41](#_Toc435873177)

[عذر و بهانه‌های بیجا 47](#_Toc435873178)

[پیروی و تقلید کورکورانه 59](#_Toc435873179)

[تبرج و خودآرایی بر همۀ زنان (جوان، پیر، زشت، زیبا) حرام است 67](#_Toc435873180)

[سخنی چند با مردان 75](#_Toc435873181)

[فهرست كتاب‌های تألیف شده 85](#_Toc435873182)

[توسط بانو نعمت صدقی 85](#_Toc435873183)

سخن ناشر

(دارالإعتصام القاهره)

الحمد لله الذي أرسل لنا رسولاً كريماً وأنزل عليه شرعا حكيماً وهدانا إليه صراطاً مستقيماً.

رونق و رواج و گستردگی انتشار این کتاب در شرق و غرب جهان اسلام به درجۀ بوده است که تا به حال هیچ کتاب اسلامی در مصر یا در جهان اسلام به پای آن نرسیده است، با اینکه این کتاب چندین بار در کشورهای اسلامی به چاپ رسیده است، ولی این روزها پس از کمیاب شدن آن در بازار، شور و شوق زیادی برای تهیۀ آن به وجود آمده است و پس از اصرار و پافشاری از جانب ما (ناشر کتاب) نویسندۀ محترم کتاب با چاپ و فروش آن به قیمت تمام شده، به خاطر تقرب به درگاه خداوند موافقت کردند، از خداوند سبحان خواستاریم که این عمل را در روز قیامت در ترازوی اعمال نیک ایشان قرار دهد.

این کتاب بزرگ‌ترین هدیۀ است که بانوان و دختران مسلمان بدان دست یافته‌اند، و من بسیار علاقمند بودم که گوشۀ از آگاهی و دانش این بانوی بزرگوار و تلاش‌های پیگیر او را در راه یاری حق و دفاع از آن شناخت عمیق و آگاهی وسیعش از قرآن و سنت بازگو کنم، و اینکه به موجب آن قرآن چراغ راه زندگی او گشته و بر کردار و رفتارش تأثیر گذارده است، ولی متأسفانه ایشان موافقت نکردند.

مرحوم شیخ عبدالرحمن الوکیل رئیس جماعت «أنصار السنة المحمدیة» در مقدمۀ کتاب «نعمة القرآن» و «من تربیة القرآن» که هردو از تألیفات این بانوی محترم است، در تعریف مقام و مرتبۀ فضل و دانش بر من پیشی گرفته است.

این کتاب ارزشمند را به پویندگان راه حق و دین تقدیم می‌دارم که بازوهای‌شان را با آن توان بخشیم و نیروی‌شان را بیافزائیم، تا همچنان در عقیدۀ خود پایدار و استوار باشند و دیگران را هم به پایگاه ایمان واقعی فرا خوانند. ﴿وَمَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠٩﴾ [الشعراء: 109]. «و من بر (رساندن) این (دعوت) هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، مزد من تنها بر (عهدۀ) پروردگار جهانیان است».

و آن را به کسانی تقدیم می‌داریم که راه راست را رها کرده‌اند و در راه خود باختگانی افتاده‌اند که فریب تمدن ساختگی را خورده‌اند و تمدن پاک اسلام را ترک کرده‌اند و به پیروی از دشمنان اسلام اعم از یهود و غیر یهود برخاسته‌اند و از آن‌ها در نوع لباس‌پوشیدن تقلید کورکورانه می‌کنند، تا آن‌جا که انسان آزادمنش از مشاهدۀ این بی‌بند و باری و لابالیگری و نداشتن پوشش کامل، متنفر و بیزار می‌شود، به طوری‌که امروز میان «فاطمه» و «راشیل» از نظر ظاهر و لباس‌های مفتضح‌شان تفاوتی نمی‌بینیم.

و نیز به کسانی تقدیم می‌داریم که ترس و سستی و کتمان حق را برگزیده‌اند و خدا را بر ضعف یقین و نقص ایمان آن‌ها گواه می‌گیریم.

تنها به خدا پناه می‌برم و تنها به او توکل دارم. ﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ [هود: 88].

«و من نمی‌خواهم با شما مخالفت کنم، در باره‌ی چیزی که شما را از آن نهی می‌کنم، (و خود مرتکب شوم) من جز اصلاح؛ - تا آنجا که توانای دارم- نمی‌خواهم، و توفیق من جز به (فضل) خدا نیست، بر او توکل کردم، و به سوی او باز می‌گردم».

**اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون.**

سعد خمیس

دارالإعتصام، القاهره

مقدمه‌ی مترجم

از آن‌جایی‌که پروردگار بندگانش را همواره مورد لطف و رحمت بی‌دریغ خود قرار می‌دهد، بر من نیز منت نهاد تا با قلم ضعیف خویش، ترجمۀ این کتاب ارزشمند را به مسلمانان و به خصوص جامعۀ زنان تقدیم دارم.

کتابی را که پیش رو دارید، اثری گرانبها از زنی فاضل و دانشمند است، این بانوی بزرگوار با دقت و ظرافت خاصی مظاهر عدم رعایت پوشش اسلامی و آثار فسادانگیز آن را مورد بررسی قرار داده است، و در این رابطه به آیات قرآنی و احادیث پیامبر اکرم ج استناد کرده است.

امید است، بتوانم بیانگر احساسات عمیق نویسنده که سراسر اصرار و پافشاری بر حفظ پوشش اسلامی زن و ارج‌نهادن به مقام زن و از بین بردن اثرات نامطلوب ناشی از عدم رعایت پوشش اسلامی است، باشم.

از خداوند متعال خواستارم تا ما را در جهت احیای شخصیت واقعی زن و شناخت سیمای زن در قرآن و اسلام یاری فرماید.

در پایان از زحمات استاد بزرگوارم، جناب آقای دکتر محمد علی لسانی فشارکی قدردانی و تشکر می‌نمایم.

20 جمادی الثانی 1412 هـ

مقدمه‌ مؤلف

من بسیار آزرده‌خاطر هستم، چون می‌بینم زن مصری آنقدر پست شده است که تمام اعضای بدن خود را در خیابان‌ها و مجامع عمومی و در هر گوشه و کنار عرضه می‌کند، و می‌بینم که تمامی جامعه از مرد و زن به این فساد علاقمند هستند، بلکه به آن راضی و خشنودند و از آن لذت می‌برند و توجهی به این ندارند که بر لبۀ پرتگاه گمراهی ایستاده‌اند و به خداوند و کتابش کفر می‌ورزند، و به دنبال این همه فساد ظلمتی بس شوم و فراگیر جامعه را می‌پوشاند که هرگز امید رهایی از آن نیست، جز برای کسانی‌که با بدی‌ها به مبارزه برمی‌خیزند و بر سر غافلان فرو رفته در گرداب کفر و فساد و ضلالت فریاد سر می‌دهند، با این امید که شاید آن‌ها هم به مقام والای انسانیت برسند، و از مسیر خلاف باز گردند و به این لحاظ است که قلم ضعیف خود را به دست گرفته‌ام تا به خاطر ترس از خداوند و امید به هدایت مردم تلاشی در راه آگاهی مردم داشته باشم و آن‌ها را از پلیدی‌ها باز دارم و به اندازۀ توانایی خودم آن‌ها را به سوی «الله» دعوت کنم.

باری، آنقدر صحنه‌های گوناگون خودنمایی زنان برای دیگران، و هوسرانی و بی‌غیرتی مردان، و برهنه‌بودن هردو از لباس حیا و عفاف در این عصر آفت‌زده، در خیال من مجسم شد، تا اینکه آتشفشان خشم و نفرتم از آنچه که پی در پی می‌دیدم منفجر شد، و شعله‌های جانسوز آن زبانه کشید، و گدازه‌های آن بر روی صفحات سفید کاغذ جاری شد، و به سنگواره‌های درهم‌پیچیده و سخت کلمات تبدیل گردید.

لختی به کلمات خشن و الفاظ تند و تیز معانی صریح و بی‌پرده که در برابر چشمانم رژه می‌رفتند، نگریستم.

بلافاصله به خاطرم رسید که از خشونت و صراحت و بی‌پرده بودن این کلمات بکاهم و لباسی برای این مفاهیم عریان و رکیک و تند و زننده دست و پا کنم، تا شاید بتوانم بخشی از این حرف‌های رک و راست را درون لفافه بازگو کنم...

اما پس از تحقیقات و بررسی‌های فراوان در چنین جامعۀ که مردمانش در فساد و شهوت و غفلت غرق گشته و دریای لذت‌های نامشروع و ناپسند، در سواحل اسکندریه و جاهای دیگر شناورند، به این نتیجه رسیدم که شایسته نیست، کلام عریان خودم را در برابر کسانی بپوشانم که خودشان لباس حیا و شرافت و شخصیت بر تن ندارند، و جسم عریان و لخت خود را نمی‌پوشانند! و شایسته نیست که به خاطر هراس از مسخره‌کردن فاسقی و یا مسخره‌کردن کسی که آیات الهی را به مسخره گرفته است، یا به خاطر بیم از اینکه مبادا کسانی‌که متهم به ارتکاب منکرات هستند، محکوم شده، دست بردارم! چون که اعتقادم بر این است که در مقابل جهالت و نادانی باید شدیداً و صریحاً ایستادگی کرد و از کسی‌که حیائی ندارند، نباید شرم کرد، کدام جهالت و وقاحت و ننگی بالاتر از تبرج و خودآرایی شرم‌آور زن وجود دارد؟

کسی‌که در خواب عمیق فرو رفته است و با نوازش نمی‌توان او را از خواب بیدار ساخت تا آگاه شود و از گرداب خطری‌که به زودی او را غرق خواهد کرد دوری کند، باید او را سخت تکان داد، هر چند که بخواهند نسبت به او ترحم و دلسوزی کنند و اگر با این تکان دادن‌ها بیدار نشد و همچنان در خواب غفلت فرو رفت، باید با مشت و لگد به جان او افتاد تا هر طور که هست از خواب بیدار شود، عجیب است! چطور وقتی انسان کارهای بد را انجام می‌دهد، خجالت نمی‌کشد، اما وقتی‌که آن کارها توصیف می‌شوند، و به رشتۀ تحریر درمی‌آیند، خجالت می‌کشد و شرمنده می‌شود؟! چرا از کارهای بدی که انجام می‌دهیم و می‌بینیم، ناراحت نمی‌شویم ولی وقتی‌که نوبت به نوشتن یا خواندن گزارش آن‌ها می‌رسد، ناراحت و اندوه‌گین می‌شویم؟! و چرا سخنان عریان و بی‌پرده را محکوم می‌کنیم ولی برهنگی و بی‌عفتی را محکوم نمی‌کنیم؟ مگر تخیل آشکارتر از واقعیت است، یا مگر خیال واضح‌تر از خود حقیقت است؟! گفته‌اند: «شنیدن کی بود مانند دیدن». عجبا! آیا من از اینکه به دزد بگویم «دزد» حیا داشته باشم، در حالی‌که خود او از اینکه به او «دزد» گفته می‌شود عصبانی می‌شود؟ پس کدام یک از ما باید خجالت بکشد و حیا کند؟ من یا او؟!

اگر نصیحت‌کردن و هشداردادن و سخن به میان‌آوردن از خودآرایی و عشوه‌گری زنان و متلک‌های زشت و زننده‌ای که در گوشه و کنار کوچه و خیابان از روباه صفتان گرگ سیرت می‌شنوند، بدو و ناپسند است، و آن‌ها به هنگام شنیدن آن متنفر می‌شوند، پس وای بر آن وقت که به مرحلۀ عمل در آمده باشد، آیا صحیح است که ما به خاطر اینکه کوچک‌ترین درد و رنجی را متحمل نشویم، از حقیقت هر چقدر هم که ناچیز باشد، چشم‌پوشی کنیم و آن را نادیده انگاریم؟ یا اینکه به عکس باید با آن روبرو شده و در برابر حکمش تسلیم شویم و تلخی آن را بپذیریم، تا از آنچه که به زیان ماست دور شده و پاک و منزه شویم؟

آیا لازمۀ حکمت و عقل اینست که ما دارو را به خاطر تلخیش نخوریم، و یا دمل را از ترس اینکه دردمان بیاید رها کنیم و چرک آن را از بین نبرده و علاجش نکنیم و یا به زخم دست نزده و هیچ‌گونه معالجۀ نکنیم فقط به این دلیل که دردش را احساس نکنیم؟!

نه. ای سروران من! اینطور نیست، بلکه باید آن دمل را با نیشتر شدیداً بشکافیم و چرک آن را خارج کنیم و نیز آن زخم را معالجه کنیم! بر ما واجب است که همدیگر را سفارش به صبر کنیم و در پی آن باشیم که حق را در قلب‌های‌مان مستقر سازیم و در این راه باید به هر وسیلۀ متوسل شویم که شیرینی رسیدن به مطلوب تلخی درد و رنج راه را از یاد خواهد برد.

آری، چه هدفی مقدس‌تر از نصیحت و ارشاد که خداوند و پیامبرش به آن فرمان می‌دهند و فطرت پاک انسان نیز به سوی آن فرا می‌خواند.

ای مردم! شما بدی‌ها و کارهای ناشایست را می‌بینید و می‌دانید که آثار شوم آن شما را در برگرفته است، ولی از فاسقان شرم می‌کنید و لب فرو می‌بندید! می‌بینید که چگونه آتش شر زبانه می‌کشد، و شعله‌هایش چهرۀ شما را می‌سوزاند، ولی شما چشمان‌تان را می‌بندید و آن را نادیده می‌گیرید!

آیا شما نمی‌خواهید از کسانی باشید که خداوند در مورد آن‌ها این چنین فرموده است: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 110] «شما مسلمانان بهترین امتی هستید که برای اصلاح بشر قیام کرده‌اید، مردم را به نیکی‌ها وادار می‌کنید و از بدی‌ها باز می‌دارید و به خداوند ایمان دارید».

آیا شایسته نیست که شما در زمرۀ آن رستگاران باشید که به این سخن خداوند گردن می‌نهند و عمل می‌کنند ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: 104] «و باید از شما مسلمانان گروهی بپای خیزند که مردم را به خیر و صلاح دعوت بکنند و آن‌ها را به نیکی‌ها وادار بکنند و از بدی‌ها باز دارند و اینان به حقیقت در مسیر رستگاری خواهند بود».

ای مسلمانان! شما چطور برای مادیات دنیا و مثلاً برای بخشی از خاک کشور که مورد تجاوز بیگانگان قرار می‌گیرد، به حماسه بر می‌خیزید و بر دشمن می‌شورید و شب و روز تلاش و کوشش می‌کنید تا آنچه را که از دست داده‌اید باز پس گیرید، اما برای دین و شرف و آبروی از دست رفته، هیچ تلاش و کوششی از خود نشان نمی‌دهید؟! کدام یک مهم‌تر و مقدس‌تر است و کدام یک عزیزتر و نفیس‌تر است؟! از شما در مورد کوچک‌ترین مسائل و بی‌ارزش‌ترین کارها غیرت و حماسه و مبارزه و فداکاری می‌بینیم، اما در رابطه با مسائل بزرگ و با اهمیت به جز سستی و تنبلی چیز دیگری نمی‌بینیم! از دشمنانی‌که مانند شما بندۀ خدایند حساب می‌برید، و هراس دارید، ولی از دشمن خطرناک‌تری که در وجود خودتان لانه کرده است و نامش فساد است، هراسی به دل راه نمی‌دهید! فسادی‌که جان و روح را می‌کشد ولی پیکر را زنده نگاه می‌دارد، کدام یک از این دو دشمن بزرگ‌ترند؟ و کدام یک هراس‌انگیزتر و خطرناک‌ترند؟!

بیدار شوید ای مسلمانان! و بر علیه کسانی‌که دستورات و احکام اسلام را لگدمال می‌کنند، قیام کنید و در مقابل کسانی‌که با اخلاق و آداب و شرف انسانی به جنگ برخاسته‌اند، با قاطعیت تمام بایستید، و با این درد خطرناک که آبرو و حیثیت و جسم و جام همگان را از میان برده است، و بدن‌ها را ضعیف و نحیف گردانیده است، بجنگید! مگر نمی‌دانید که در میان شما بیماری و با شیوع پیدا کرده است؟! پس چطور ساکت نشسته‌اید؟! قربانی‌های این بیماری فراوان شده‌اند و مبتلایان به این بیماری مسری و خطرناک روز به روز افزایش می‌یابند، در اثر این وبای خانمان‌سوز لاشه‌های متحرک در جامعۀ شما فراوان شده‌اند و در همه جا درآمد و شدند! چطور صدای‌تان درنمی‌آید؟! حرکت کنید و تلاش کنید تا خودتان و خانوادۀ‌تان را از این وبای مهلک نجات دهید، و آن‌ها را با دستورات و قوانین اسلام معالجه و بیمه کنید تا از شر این بلای فراگیر در امان بمانند!

بگذریم، خداوند متعال بر من منت نهاد و مرا از این وبایی‌که میکرب آن از محیط غفلت‌زده و بیمار به من سرایت کرده بود، شفا داد، پروردگار سبحان من، بدن مرا به بیماری دردناکی مبتلا کرد که این بیماری صحت و سلامت را به روح و قلب من باز گردانید.

حضرت رسول اکرم ج فرموده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّـهُ بِعَبْدِهِ الخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ العُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّـهُ لِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ». «هرگاه خداوند خیر و نیکی برای بنده‌اش بخواهد، او را در این دنیا به کیفر خویش می‌رساند و هرگاه شر و بدی برای بنده‌اش بخواهد، از گناه او چشم‌پوشی می‌کند تا این‌که روز قیامت کیفر او را بدهد».

آری، به دنبال‌کشیدن یک دندان، آن چنان درد دندان آزارم داد که خواب و خوراک را یک ماه تمام بر من حرام کرد، و درد دندانم شب و روز مرا یک لحظه آرام نمی‌گذاشت... ورم آن چنان افزایش می‌یافت که نزدیک بود گونه‌هایم بترکد. کم کم ورم صورتم گسترش یافت، و سر تا سر گردن و سرم را فرا گرفت و پلک‌های چشمانم را روی هم آورد، جراحان و پزشکان از بیماری من در شگفت و حیرت بودند، از دست علم پیشرفتۀ پزشکی کاری ساخته نبود، و داروهای گوناگون بی‌تأثیر بودند و همه از شفا یافتن من ناامید شدند.

اما ناگهان دست لطف و مرحمت خداوند کریم سر و صورت مرا نوازش داد و بیماری و درد من رو به بهبودی رفت و به مرور آثار زخم از بین رفت و ورم فروکش کرد، پزشکان از این حادثۀ غیر منتظره مدهوش شدند، و سر به زیر افکندند و متواضعانه گفتند: حق است که خداوند توانا و مهربان استخوان‌های پوسیده را زنده می‌گرداند!... من زبونی و بیچارگی انسان و ناتوانی مدعیان دانش و قدرت و تکنیک را با دو چشم خود دیدم و دریافتم که خداوند و آفریدگار موجودات از هرکس دیگر نسبت به بنده‌اش دلسوز‌تر و مهربان‌تر است.

در اثنای بیماری من خانمی به عیادتم آمد و متملقانه برای اینکه دل مرا به دست آورده باشد گفت: تو مستحق این همه عذاب و درد نیستی، تو زنی مؤمن و نمازگزاری و حج بیت الله الحرام را به جای آورده‌ای! تو چه گناهی کرده بودی که خداوند تو را با این درد و رنج مجازات کند؟! بر سرش فریاد زدم و گفتم: این حرف‌ها را نزن! که خداوند به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند، این مردمند که به خویشتن ستم می‌کنند! من گناه‌کارم و مستحق این کیفری‌که می‌بینی و حتی بالاتر از این هم هستم.

این لب‌هایی را که خداوند با بیماری و درد تأدیبش کرده است، همواره با ماتیک‌های خوشرنگ رنگین بود، و برای امر به معروف و نهی از منکر باز نمی‌شد!

این گونه‌های ورم‌کرده که می‌بینی، با انواع پودرها و کرم‌ها بزک می‌شدند!

این پیکر بر زمین افتاده که می‌بینی، همواره با لباس‌های زرق و برق‌دار و رنگارنگ آراسته می‌شد!

این سری‌که اکنون به شدت درد می‌کند و در آتش تب می‌سوزد، زیر بار یک روسری‌که خداوند فرمان داده بود نرفت، و حال به ناچار بدین ترتیب‌که می‌بینی باند پیچی شده است، درست مانند همان روسری! من سرم را با آن روسری‌که نشانۀ وقار و متانت زن بود نپوشانیدم، اینک خداوند آن را با درد و رنج پوشانیده است! من لب‌ها و گونه‌هایم را با انواع رنگ و روغن‌ها آرایش می‌کردم و خداوند به کیفر آن بزک‌های ناهنجار آن‌ها را به این شکل و قیافه درآورده است.

آن خانم در پاسخ من گفت: تو کاری به جز همان کاری‌که دیگران نیز انجام می‌دهند انجام نداده‌ای، بلکه حتی کم‌تر از آن‌ها را نیز انجام داده‌ای! همۀ زنان بیشتر از تو خودشان را آرایش و بزک می‌کنند، و همیشه در اوج سلامتی و تندرستی هستند، و در کمال رفاه و خوش‌بختی به سر می‌برند!

گفتم: این از فضل پروردگارم بر من و نشانۀ محبت و لطف و مرحمت او به من است، خداوند وقتی‌که بندۀ را دوست داشته باشد، او را به بلا دچار می‌سازد، و با عذابش او را پاک می‌گرداند و نجاتش می‌دهد، و به پاداش و جزای صبرش می‌رساند، و از فضیلت شکر بهره‌مندش می‌گرداند، و با این توبه و پاکی سعادت او را تضمین می‌کند...

خداوند را شکر می‌کنم که این درس سودمند را به من داد و این درد شفادهنده و درمان‌کننده را به جان من انداخت، خداوند سبحان وقتی دید که من از سخن او فرمان‌برداری نمی‌کنم، با عمل راه را به من نشان داد و فرمانش را به گوش جان من رساند! من چگونه می‌توانم برای این همه عنایت و رحمت از او سپاس‌گزاری نکنم، و چگونه می‌توانم از کسی‌که این چنین از من مراقبت می‌کند، اطاعت نکنم؟!

و بدین ترتیب از بیماری بهبودی پیدا کردم، پیکرم ناتوان شده بود، اما ارادۀ قوی داشتم، هوی و هوسم ضعیف شده بود، اما صبر و شکیبایی و بردباری عجیبی داشتم و فهمیدم که خداوند با مبتلا ساختن من به این بیماری بدون الفاظ به من چه فرموده و چه مطلبی در قلبم نهاده است و عقلم آنچه را که خداوند بزرگ در برابر چشمانم به تصویر درآورد واضح و آشکار دید.

فهمیدم که چگونه باید سر و رویم با روسری و پوششی‌که خداوند برایم به وسیلۀ آن بیماری مثال زد، پوشیده شود، و چگونه باید لب‌ها و زبان من همواره با بیم و امید سپاس‌گزار او باشند و به درگاه او نیایش کنند، بعد از آن بیماری من کاملاً عوض شدم و دیگر آن کسی نبودم که قبل از بیماری بودم و این مرض بزرگ‌ترین نعمت خداوند بود که مرا وا داشت تا بر هواهای نفسانیم غلبه کنم و امروز مرا پر بارتر و پر برکت‌تر از دیروز من گردانید و این نعمت تنها به من محدود نشد، بلکه در میان خانواده و اطرافیان نیز گسترش یافت و همۀ دختران و بسیاری از آشنایان و وابستگان مرا نیز نجات داد.

سپاس خداوند را که من خیلی زود به درگاه الهی توبه کردم، و زمانی‌که به خطاهای گذشته‌ام پی بردم دیگر بر آن‌ها اصرار نورزیدم، و پیش از آن‌که فرصت از دست برود، در جوانی خود را با پوشش اسلامی آراستم، نه مثل زنانی‌که وقتی به فکر پوشش می‌افتند و روی می‌گیرند که دیگر به نص صریح قرآن رعایت نکردن پوشش اسلامی برای آن‌ها گناه نیست. این زنان‌که به اصطلاح ترک گناه می‌کنند، از روی عجز و ناتوانی است، نه از روی توبۀ واقعی و راستین!

از همان روز با قاطعیت تصمیم گرفتم که با فسق و فجور بجنگم و در راه خدا با زبان و قلمم به مبارزه و مجاهدت بپردازم، و آنچه در توان داشتم از نیرو و وقت و هوش و استعداد و فهم و شعور خود، برای مبارزه با بی‌عفتی و فساد بسیج گردانیدم.

به اطرافم نگریستم. وای از وحشت آنچه که دیدم!!

بیشتر مردم جامعه را غرق در خوابی عمیق دیدم، پروردگار مهربان آنان را به هر طریقی که می‌شود، مبتلا به بلاهای گوناگون می‌گرداند و زیر تازیانه عذاب و شکنجه‌های مختلف می‌گیرد، باز هم آن‌ها نمی‌فهمند که خداوند چه منظوری دارد و چه چیزی از آن‌ها می‌خواهد، و به خاطر همین کوچک‌ترین عکس العملی از خود نشان نمی‌دهند و از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند، گویی‌که هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال گناهان‌شان ندارند، یا اینکه چیزی جز روزگار آن‌ها را به هلاکت و بدبختی دچار نکرده است، و خداوند در این ماجرا دستی نداشته است! اگر آن‌ها حکمت خداوند را در این گرفتاری‌ها می‌فهمیدند، حتماً از نعمت او بهره می‌بردند، و اگر نسبت به خداوند احساس عشق و خیشیت (حالتی آمیخته از بیم و امید) داشتند، عذاب و شکنجه خداوند را آسان نمی‌شمردند، و اگر مؤمن به او بودند، جرأت دشمنی‌کردن با او را نداشتند.

پس ای خردمند، از گناهانت غافل مباش و هر زمان‌که پروردگارت تو را به بلایی دچار گردانید، تلاش کن و ببین‌که چه کرده‌ای که این گونه خشم او را بر خودت خریده‌ای، و مستوجب کیفر خداوند شده‌ای، تا بتوانی ثمرۀ این گرفتاری‌ها را که توبه و خودسازی است دریابی، و پس از آن بکوشی تا خویشتن را به زیور فضائل اخلاقی بیارایی و از پستی‌ها و زشتی‌ها و زبونی‌ها پیراسته سازی.

بدین ترتیب اگر بعد از این خداوند محنت و رنجی را نصیب تو گرداند، تنها برای کیفر دادن تو نیست، بلکه به واسطۀ همین محنت‌ها و رنج‌هاست که تو به ثواب بزرگی می‌رسی و با نافرمانی‌های مجدد ثمرۀ عذاب را از دست نمی‌دهی.

باری، مواظب باش‌که مبادا پاداش و اجر را با مجازات و زجر عوض کنی! به گفتۀ قرآن کریم:

﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلۡبٌ أَوۡ أَلۡقَى ٱلسَّمۡعَ وَهُوَ شَهِيدٞ ٣٧﴾ [ق: 37].

«همانا در آن تذکر و پندی است برای کسی‌که صاحب دلی بیدار باشد یا با هوشیاری و آگاهی گوش فرا دهد».

از پروردگارم که فقط به خاطر خشنودی او نوشته‌ام و تنها به عشق لطف و کرامت او در این راه کوشیده‌ام، مسئلت دارم که از این گفتار من مردم را بهره‌مند سازد و به من نیز به گونۀ که شایستۀ فضل و احسان اوست، پاداش دهد. تنها اوست که نسبت به بندگانش آگاه و دل‌سوز و مهربان است و بهترین درودهای خداوند و بی‌شائبه‌ترین سلام‌ها بر پیامبر بزرگوار او باد.

\*\*\*

تبرج یا خودنمایی

تبرج عبارت است از آشکارکردن زیبایی و نشان دادن زیبائی‌های صورت و اندام و اجزای تحریک‌کنندۀ آن‌ها، یا چنانکه در صحیح بخاری آمده است: تبرج عبارت از آن است که زن زیبائی‌های خود را نمایان سازد.

برای اینکه جامعه از زیان‌های خودآرایی و خودنمایی زن محفوظ بماند، و اندام زنان از هرزره در آیی مصون بماند، و حیا و عفت زنان به تباهی نگراید و برای اینکه مردان از تحریک و سر به هوایی دور بمانند، خداوند علیم و حکیم زنان را از تبرج نهی فرموده است، چون او از ضعف و ناتوانی انسان در برابر مسائل جنسی و گرفتاری جوانان در این رابطه آگاه است.

پس ای زنان مسلمان! به فرامین الهی گوش فرا دهید اگر واقعاً مؤمن هستید: ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: 31].

«و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، و زینت خود را آشکار نکنند؛ جز آنچه از آن که (طبعاً خودش) نمایان است، و باید (اطراف) مقنعه‌های خود را بر گریبآن‌ها یشان بیفکنند (تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده گردد) و زینت خود را آشکار نسازند؛ مگر برای شوهران‌شان، یا پدران‌شان، یا پدر شوهران‌شان، یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان، یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان، یا پسران خواهران‌شان یا زنان (هم کیش) شان یا بردگان‌شان یا مردان (سفیه) خدمت‌کاری که رغبتی (به زنان) ندارند، یا کودکانی‌که بر شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند، و (زنان) نباید (هنگام راه رفتن) پا‌های خود را (به زمین) بکوبند، تا آنچه از زینت‌شان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود، و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه کنید، تا رستگار شوید».

بدانید که منظور از کلمۀ خمار که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ سرانداز است، یعنی آن چیزی‌که سر را می‌پوشاند، حال می‌خواهد روسری باشد یا مقنعه و چادر. و منظور از کلمۀ جیوب‌که در آیه آمده است، قسمت شکاف سینه یعنی بازبودن یقه است، پس معنای این کلمه را خوب دریابید و متوجه مطلب باشید و غافل نشوید از اینکه خداوند متعال به هر زن مسلمانی دستور می‌دهد که سینه و گردنش را بپوشاند، نه اینکه فقط سر خود را بپوشاند و بس! چون‌که می‌فرماید: ﴿وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ و این عبارت کاملاً صراحت دارد بر اینکه بر زن واجب است که سراندازی داشته باشد تا سر و سینه‌اش را بپوشاند، در این صورت اگر زنی سراندازش را برداشت و سر و سینه‌اش را برهنه کرد، پاس حرمت فرمان خداوند متعال را نداشته است، و در زمرۀ گناه‌کاران جسوری در می‌آید که به هیچ وجه به خشم و کیفر الهی نمی‌اندیشند!

ای زنان مسلمان! به این فرمان خداوند ﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ توجه داشته باشید که برای زینت و زیور و آرایش، عضو مشخص و لباس معینی را تعیین نکرده است، این عبارت با صراحت کامل دلالت بر این می‌کند که هریک از اعضای بدن زن می‌تواند به شکلی موضع زینت و وسیلۀ فتنه‌انگیزی باشد، و زن مؤمن و متقی کسی است که به خاطر خوف و ترس از خشم و کیفر الهی به این فرمان توجه کرده و دقیقاً به آن عمل کند.

و زینت هر چیزی است که به جمال و زیبایی بیافزاید (ر. ک. لسان العرب) و منظور از زینت نه فقط این است که زن خود را به طلا و جواهرات و لباس‌های فاخر بیاراید و یا اینکه خود را با رنگ و روغن‌های گوناگون آرایش کند، بلکه زینت و بزرگ‌ترین زینت همان مواضع فتنه‌انگیزی است که خداوند در اندام زن قرار داده و آن همه زیبایی اندام و هم‌آهنگی اعضا را در سرشت وجود او بودیعت نهاده است.

خداوند که این آیه را در قرآن فرو فرستاده است، می‌دانسته است که بعضی از زنان هستند که خود سرانداز را وسیلۀ برای آرایش و فتنه‌انگیزی قرار می‌دهند و از آن طریق به زیبایی خود می‌افزایند، به طوری‌که چادر یا روسری را دور صورت‌شان می‌گیرند و گوشه‌هایش را چپ و راست می‌اندازند و با انواع زر و زیور آن را تزیین می‌کنند، یا اینکه قسمتی از موهای شفاف خود را روی پیشانی‌شان می‌ریزند یا آن را به شکل تاج در می‌آورند و به این وسیله صورت‌شان را بسیار زیباتر از آنچه هست، نشان می‌دهند. در نتیجه خود چادر و مقنعه یا روسری، منظرۀ تماشایی برای چشم‌چرانان می‌شود درست برخلاف آنچه که خداوند خواسته است که چادر یا مقنعه و یا روسری وسیلۀ برای پوشانیدن زینت‌های زن و اعضای فتنه‌انگیز او باشد. جالب این است‌که این زنان‌که چادر یا مقنعه و یا روسری‌های این چنینی به سر می‌کنند، گمان دارند که فرمان خداوند را اطاعت کرده‌اند و همان‌طور که خداوند خواسته است، اندام خودشان را پوشانیده‌اند!

این فریب‌کاران باید بدانند که خداوند از درون آن‌ها که انباشته از عشق و تمایل به زیبایی و خودآرایی است با خبر است، و از نیرنگ‌ها و فریب‌هایی که در دل آن‌هاست چیزی بر او پوشیده نیست، خداوند می‌داند که چنین زنانی شیفته و دل‌باختۀ آنند که زیبا و فریبا به نظر آیند و پسند و تحسین هرکس را که آن‌ها را می‌بیند برانگیزند، هر چند که این اعمال جلف و زشت به وسیلۀ سرانداز انجام گیرد، تبرج و خودآرایی است که خشم خداوندی را برمی‌انگیزد و گناهی است که مستوجب کیفر و عقاب است و به خاطر همین است که خداوند به دنبال عبارت ﴿وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ﴾ عبارت ﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ را آورده است، تا این مطلب را بفهماند که روسری و مقنعه و چادری که توأم با آرایش و تزئین باشد، پوشش کاملی نیست، حال اگر در عبارت ﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ﴾ یعنی: «و نباید پاهای خودشان را چنان بر زمین گذارند که زیور و زینت پنهان آن‌ها آشکار شود» تدبر و اندیشه کنید، خواهید فهمید که خداوند متعال از جلب نمودن به زیبایی و زینت نهی می‌کند، اگر چه این زینت پوشیده شده باشد، مثلاً درست است که لباس تنگ و چسبان زیبایی بدن را می‌پوشاند ولی طوری است که به هنگام تکان خوردن و راه رفتن و جابجا شدن همۀ پیچ و تاب‌های هیکل زن از آن نمایان است. همچنین گاهی اوقات صدای بعضی زیور آلات پنهان به هنگام حرکت و راه رفتن شنیده می‌شود، این مورد نهی خداوند است و بعد در آیۀ که مربوط به همسران رسول اکرم ج است که زنان مؤمن و فرمان‌بردار و عابدی به شمار می‌رفتند، تدبر و اندیشه کنید، خداوند خطاب به آنان می‌فرماید ﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ﴾ [الأحزاب: 32] «در گفتار خود نرمی و لطافت نشان ندهید که بیمار دلان با شنیدن آن به طمع بیفتند». خواهید فهمید که حتی تبرج و خودآرایی در مورد صدا هم وجود دارد، صدایی‌که توأم با نرمی و عشوه و غنج و دلال باشد، مصداق تبرج است و نیز در سخن رسول اکرم ج دقت کنید که فرموده است: «إذا خرجت المرأة متعطرة فإنها زانية» «هرگاه زنی خود را با انواع عطرها خوشبو کند و از خانه خارج شود، مانند آن است که زنا کرده است». و این ثابت می‌کند که عطر زدن و خوشبو کردن بدن و لباس و جلب نمودن نظر مردم به طور عمومی با همین بوی خوش هم می‌تواند مصداق تبرج قرار بگیرد، از ام سلمه نقل شده است که اسماء دختر ابوبکر خدمت رسول اکرم ج رسید، در حالی‌که جامۀ نازکی بر تن داشت، آن حضرت از وی روی برگرداند و فرمود: ای اسماء بدان‌که وقتی زن به سن بلوغ می‌رسد، صلاح نیست که چیزی از او دیده شود مگر این و این. و به صورت و دو دستش اشاره فرمود. خداوند به زن اختیار داده است و او را آزاد گذارده است که صورت و دو دستش را نپوشاند، ولی بدون هیچ آرایشی، پس اگر صورتش را با انواع رنگ‌ها آرایش کرد، یا چشم و ابرو و لب‌های خود را درست کرد، بر او واجب است که زینب صورت خود را با روبند و نقاب بپوشاند و هنگامی‌که دست‌ها و انگشتان خود را آرایش و تزئین کرد بر او واجب است که آرایش دست‌هایش را با دستکش بپوشاند، زیرا خداوند فرموده است: ﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ﴾ «زینت‌های خود را آشکار نکنند».

پس ای صاحبان عقل و ای اندیشمندان، در آیات خداوند و سخنان پیامبرش تدبر کنید و در حکمت و ادبی‌که در آن نهفته است بیاندیشید، و شدت این احتیاط را دریابید، و از آنچه که موجب لغزش و گمراهی شما می‌شود، سخت برحذر باشید! محکم‌تر و راسخ‌تر از این قانون چه می‌تواند باشد؟! خداوند به زن فرمان می‌دهد که نباید چشمی به جز چشم شوهرش از زیبایی‌های او بهره گیرد و نباید گوشی به جز گوش شوهرش سخنان شیرین او را بشنود و نباید هیچکس به جز شوهرش بوی خوش او را استشمام کند و نباید هیچکس به جز شوهرش از آرایش و جواهرات پنهانی او باخبر باشد، تا اینکه بدین ترتیب در سنگر محکم و دژ پایدار و امنی قرار بگیرد و از نگاه‌های پلیدان و بی‌شرمان دور بماند.

پس هنگامی‌که مردم به این صراط مستقیم و راه راست بازگشتند و حکمت و فلسفه فرمان‌های خداوند علیم و حکیم را فهمیدند، درمی‌یابند که خداوند متعال از چیزی نهی نمی‌کند و انسان را از آن باز نمی‌دارد مگر اینکه برای او ضرر قابل توجهی داشته باشد و به هیچ چیز انسان را وا دار نمی‌کند و انجام هیچ کاری را به او دستور نمی‌دهد، مگر آن‌که برای او خیر و منفعت فراوانی در بر داشته باشد. خداوند خواسته است که با قانون گذاری‌ها و آیات ارزشمندش ما را حفظ نماید و تربیت‌مان کند.

آرایش کردن زن و نمایان شدن زیبایی‌های او در میان مردان تحریک و فریب است، و شعلۀ است که خرمن شهوات حیوانی را که در وجود آنان به کمین نشسته است به آتش می‌کشد! همان‌طور که دیدن غذا و بوئیدن آن اشتها را باز می‌کند، نگاه هم محرک شهوت است، توضیح اینکه نفس آدمی هیچگاه بر سر اشتها نمی‌آید، مگر آن که چشم به او از انواع دیدنی‌ها تعارف کند. به خاطر همین است که خداوند به مردان فرموده است که از نگاه‌های حرام خودداری کنند و به دنبال آن فرموده است که ﴿وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡ﴾ «و خودشان را نگاه دارند». و همچنین به بانوان نیز امر می‌کند که دیدگان خود را از حرام فرو بندند و نیز به دنبالش می‌فرماید ﴿وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ «زنان نیز خودشان را نگاه دارند». و این‌ها بدین معناست که نگاه پیام‌آور زناست.

چه شده است که مردم غافل شده‌اند و خودشان را فریب داده‌اند؟ گمان کرده‌اند که آرایش و خودآرایی زن یک امر عادی و روزمره است و در اخلاق جامعه هیچ تأثیری نمی‌گذارد و شهوت‌های خفته را بیدار نمی‌کند، و آتش فرو مردۀ کام‌جویی را شعله‌ور نمی‌سازد، ولی اگر کمی فکر می‌کردند، حتماً در می‌یافتند که این پنداری باطل و خیالی محال است! زیرا اگر چنین چیزی بود گفتۀ آن‌ها در رابطه با زن و شوهر نیز باید صادق می‌بود، و بعد از مدتی مودت و دوستی در میان آن‌ها تبدیل به عداوت و دشمنی می‌شد، و نفرت جای‌گزین علاقه می‌گشت و هر کدام از طرفین زن و شوهر در صدد آن برمی‌آمدند که پس از مدتی همسر خود را عوض کنند، آیا واقعیت همین است؟

نه هرگز! مرد، مرد است و زن، زن است. جاذبۀ میان مرد و زن یک جاذبۀ فطری است که تغییر نمی‌پذیرد و تا دنیا دنیا است هم تغییر نخواهد کرد و این جاذبه چیزی است که در رگ‌های زن و مرد جریان دارد، و امیال و غرایز طبیعی طرفین را بیدار می‌کند. خون، ترشحات هورمونی را از غده‌های مختلف بدن زن و مرد حمل می‌کند و بر مغز و اعصاب و دیگر اعضای بدن به هنگام عبور اثر می‌گذارد، و هر جزئی از بدن زن با جزء متشابهش در بدن مرد کاملاً ممتایز است. به همین علت است که صفات زنانگی در زن در ترکیب همۀ بدن و شکل و اندام و اخلاق و افکار و تمایلات او نمایان است، همان‌طور که صفات مردانگی در بدن و اندام و صدا و رفتار و کردار و تمایلات مرد نمایان است. همۀ این‌ها قوانین فطری و طبیعی هستند که از روزی که خداوند انسان را آفریده است تا به حال کوچک‌ترین تغییری نکرده‌اند و تا روز قیامت هم تغییر نخواهد کرد. در مفاهیم آیات زیر دقت کنید:

﴿أَلَمۡ يَكُ نُطۡفَةٗ مِّن مَّنِيّٖ يُمۡنَىٰ ٣٧ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةٗ فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ٣٨ فَجَعَلَ مِنۡهُ ٱلزَّوۡجَيۡنِ ٱلذَّكَرَ وَٱلۡأُنثَىٰٓ ٣٩﴾ [القیامة: 37- 39].

«آیا انسان در آغاز نطفۀ از آب منی نبود؟ و پس از آن خون بستۀ شده و آن‌گاه خدایش او را آفرید و به صورت آراستۀ در آورد و آنگاه از او دو جنس زن و مرد را پدید آورد».

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِ﴾ [الروم: 30].

«فطرت خداوند است که فطرت مردم را بر آن آفریده است و هیچ تغییری در خلقت خداوند نیست».

﴿فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗاۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحۡوِيلًا﴾ [فاطر: 43].

«پس هرگز در سنت و طریقۀ خداوند تغییر و دگرگونی نخواهی یافت».

خداوند همۀ مردان و زنان مؤمن را از عواملی‌که شهوت‌های آنان را شعله‌ور می‌سازد، شدیداً برحذر می‌دارد و به همین علت است که نه تنها مسلمانان را به شدت از زنا باز داشته است، بلکه از تمام عواملی‌که دعوت به زنا می‌کنند نیز مسلمانان را برحذر می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓ﴾ «به زنا نزدیک نشوید». خداوند سبحان در این عبارت می‌خواهد بیان کند که خودداری از عمل زنا تمام وظایفی را که مرد و زن مسلمان مکلف به انجام آن هستند، تشکیل نمی‌دهد، بلکه صحیح این است که مرد و زن مسلمان از تمام کارهایی‌که منجر به زنا می‌شود دوری گزینند و به چشم چرانی و لذت بدن با چشم و گوش یا هر یک از حواس دیگر که باعث غرق شدن در گرداب زنا یا توجه به آن است، نزدیک نشوند! سوگند به خداوند که این فرمان سراسر حکمت است، چون که هرکس به گرداب خروشان نزدیک شود، ناگزیر در آن غرق خواهد شد و هلاک شدنش نیز حتمی است، هرچند که بازوهای نیرومندی داشته باشد و هر اندازه که در شنا و ستیز با امواج دریا مهارت داشته باشد، گرداب شدید اجسامی را که پیرامونش در گردش اند، به طرف خود می‌کشاند و یکایک به سراغ آن‌ها می‌رود و هرکدام چند لحظه ایستادگی می‌کنند و کوشش‌های بی‌ثمری از خود نشان می‌دهند، تا اینکه سرانجام آن‌ها را می‌بلعد.

چقدر حکمت آمیز و زیبا گفته است شیخ محمد غزالی: «وقتی‌که همۀ ما قبول کردیم که سل یک بیماری است، دیگر در پیش‌گیری از سرایت آن اختلافی نخواهیم داشت».

آری، وقتی‌که ما قبول کردیم که زنا عمل زشتی است، در این باره اختلافی نخواهیم داشت که آداب و رسوم اجتماع فاسدی‌که خودآرایی و خودنمایی زن و آزادی جنسی را تجویز می‌نماید و زمینۀ زنا را فراهم می‌کند، باید کنار گذرده شود.

رسول اکرم ج فرموده است: «العين تزنى وزناها النظر» «چشم زنا می‌کند و زنای چشم، نگاه‌کردن است».

و نیز فرموده است: «ثلاث أعين لا تمسها النار، عين غضت عن محارم الله وعين حرست في سبيل الله وعين بكت في خشية الله». «آتش دوزخ سه چشم را در بر نگیرد، چشمی که از دیدن چیزهایی‌که خداوند دیدن آن‌ها را حرام کرده است، خودداری کند و چشمی‌که در راه خداوند پاسداری کند و چشمی‌که از ترس و خشیت الهی گریه کند».

و حضرت عیسی÷ فرموده است: «من ينظر إلى امرأة ليشتهيها فقد زنى بها في قلبه». «کسی‌که به زنی نگاه می‌کند تا از او لذت و بهره ببرد پس در قلبش با آن زن زنا کرده است».

از مطالب فوق در می‌یابیم که چشم‌چرانی نوعی زنا است و قسمت عمدۀ لذت جنسی را تشکیل می‌دهد و بخش مهمی از کامجویی مرد از زن می‌باشد، به خاطر همین است که مردان همواره تمایل و گرایش به زنان زیبا دارند و از زنان زشت متنفرند، با آن‌که هردو زن هستند و لذت نگاه کامیابی و تمتع بزرگی برای انسان است، چه پول‌های هنگفتی که مردم خرچ می‌کنند تا دیدگان‌شان کامیاب گردد!

خانه‌ها و سقف اتاق‌ها و در دیوار خانه‌های خود را تزئین و رنگ‌آمیزی می‌کنند، باغ‌ها و باغچه‌های زیادی درست می‌کنند و انواع درخت‌ها و بوته‌های گل در آن‌ها پرورش می‌دهند و خانه‌هایشان را با اثاثیۀ فاخر و گران‌بها و لوکس که موجب لذت چشم و کامیابی نگاه می‌شود، می‌آرایند. این همه تجملات را مردم با دست لمس نمی‌کنند، بلکه فقط با نگاه‌هایشان از آن‌ها لذت می‌برند. پس چشم در هر لذتی سهیم است، حتی در لذت خوردن. و به همین جهت می‌گویند: «چشم بیشتر از دهان می‌خورد»! بلکه خود نگاه‌کردن به غذاهای اشتها آور به تنهایی کفایت می‌کند که شیره‌های هاضمه در معده تشرح شوند، وقتی قرار باشد که لذتی‌که چشم با نگاه‌کردن به خوراکی‌ها و میوه‌های اشتها آور خیلی بیشتر از لذتی باشد که دهان به هنگام خوردنش لذت می‌برد، یک مرد از دیدن ناز و کرشمه و تماشای بدن برهنۀ یک زن خوش‌اندام چقدر لذت خواهد برد؟

بنا بر این، هر مسلمان پرهیزگار باید چشمانش را با حیا و عفت مهار کند تا از انواع لغزش‌ها رهایی یابد. شهوت جنسی به تلاطم و جنبش در نمی‌آید مگر اینکه به وسیلۀ چشم او را از خواب بیدارش کنند و سرزده وارد نمی‌شود مگر اینکه به وسیلۀ چشم از او دعوت به عمل آید، زنی‌که خود را می‌آراید و در انظار ظاهر می‌گردد، جرقۀ برای آتش افروزی است، یک جنایت‌کار واقعی است که با اندام زیبایش بندگان خدا را به گمراهی می‌کشاند! نکبتی است که از اندامش فساد تراوش می‌کند! بسیاری از مردانی‌که در سنین جوانی و خروش شهوت او را می‌بینند و طراوت و شادابی را در سراپای او می‌نگرند، مثل گرگی‌که با دیدن گوشت لذیذ به خود می‌پیچد و زوزه می‌کشد، دائم در پی چیزی می‌گردند که خودشان را سیر کنند، اگر چه لاشۀ گندیدۀ باشند! آری، درست مانند گرگ در اطراف آن زن حلقه می‌زنند و سپس به سوی او حمله‌ور می‌شوند، پس وای بر چنین زنی‌که خود شیطان رجیمی است که مردان را به آتش جهنمی می‌کشاند، اگر زن برای خود ارزش قائل می‌شد و از خودآرایی و عشوه‌گری در صحبت‌ها و راه رفتنش خودداری می‌کرد، هرگز این فساد و شر پردامنه گسترش نمی‌یافت، چون محال است که ارزش روابط خانوادگی و کرامت خانواده جز با خویشتن‌داری و پرهیزکردن از نگاه محفوظ بماند، چه بسا نگاه‌هایی که خرابی و بدبختی و جدایی زن و مرد از هم و آوارگی فرزندان را به دنبال خود آورده‌اند و ریشۀ همۀ این بدبختی‌ها به نگاه برمی‌گردد. چنانچه شاعر گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نظرة فسلام فكلام |  | فموعد فلقاء |

نخست نگاه و سپس سلامی و آغاز کلام و سخنی و پس از آن وعدۀ و دیدار و ملاقاتی.

شاعر دیگری نیز گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كل الحوادث مبدأها من النظر |  | ومعظم النار من مستصغر الشرر |
| كم نظرة فتكت في قلب صاحبها |  | فتك السهام بلا قوس ولاوتر |
| والمرء ما دام ذاعين يقلبها |  | في أعين العين موقوف على الخطر |
| يسـر مقلته ماضر مهجته |  | لا مرحبا بـسرور جاء بالضـرر |

تمام اتفاقات با نظر و دیدن آغاز می‌شود و منشأ آتش‌های بزرگ از جرقه‌های کوچک است.

چه نگاه‌ها که قلب صاحبان‌شان را هدف قرار می‌دهند و بدون اینکه کمان و زهی در کار باشد، آن‌ها را چون تیر سوراخ می‌کنند.

و مادامی‌که شخص با چشمش زنان زیبا را نگاه می‌کند، باید بداند که در موضع خطر و زیان است.

چیزی‌که چشمش را شاد و مسرور می‌کند، یقیناً به قلب او ضرر و زیان خواهد رسانید، پس شادی و سروری‌که زیان به دنبال داشته باشد، نبودنش بهتر است.

\*\*\*

تبرج زن را خوار و بی‌ارزش می‌کند

زنی‌که خود را چون عروس بیاراید و از خانه خارج شده و راهی کوچه و بازار شود، زبان حال او چنین است: آیا به این زیبایی نمی‌نگرید؟ آیا کسی هست که میل به نزدیکی و وصال من داشته باشد؟

این زن زیبائی‌اش را در کوچه و بازار عرضه می‌کند، درست مانند دوره‌گردی‌که کالاهای خود را در معرض دید مردم قرار می‌دهد و یا مانند شیرینی‌فروشی که شیرینی‌های خود را با انواع رنگ‌ها و مواد مختلف تزیین می‌کند تا نظر مشتری‌ها را به سوی آن‌ها جلب کند و هوس مردم را تحریک کرده و اشتهای آن‌ها را برانگیزاند و با این کار فروش کالایش رونق گرفته و مشتری‌هایش زیاد می‌شود و مردم سراسیمه و گرسنه به مغازۀ او حمله‌ور می‌شوند.

چگونه یک خانم شرافتمند و با حیا قبول می‌کند که زیبائیش را مثل کالای ارزان قیمتی در کوچه و بازار عرضه کند و چشم‌ها به دنبال او باشند؟

چگونه شرم و حیای او اجازه می‌دهد که آتش شهوت را در درون مردی‌که او را می‌بیند شعله‌ور سازد؟ چگونه وجدانش قبول می‌کند که همه با او توجه کنند و آرزوی رسیدن به او را داشته باشند؟!

چنین زنانی اگر لحظۀ در این مورد فکر کنند، از شدت خجالت سرخ خواهند شد و زیبایی و آرایش و زیورشان را از چشم‌های پست و فرومایه خواهند پوشانید. خداوند فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: 59]. «ای پیامبر، به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که روپوش‌هایشان را بر خویشتن بنهند، این نزدیک‌تر است بدان‌که شناخته شوند، پس در آن صورت مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

خداوند در این آیه دیواری از صیانت و کرامت به دور زن مسلمان می‌کشد، تا در محدودۀ بزرگواری و کبریایی باقی بماند و به همین دلیل به پیامبرش فرمان می‌دهد که زنان مسلمان را وادار کند تا پیکر خود را با «جلباب‌هایشان» بپوشانند. «جلباب» لباس گشاد است، یعنی زنان خودشان را با لباس‌های گشاد و فراخ بپوشانند تا به خود نگهداری و تقوی و عفت شناخته شوند و با اعمال زشت و ناپسند دیگران مورد آزار قرار نگیرند و زندگی شیرین‌شان با نگاه‌های بی‌شرمانه و گستاخانه تلخ نگردد و سخنان زشت و نامناسب متوجه آن‌ها نگردد، واجب است که ظاهر یک زن مسلمان و با تقوا، معرف و بیان‌گر باطن او باشد و ایمان و تقوایش از طرز لباس پوشیدنش هویدا باشد، همان‌گونه که از سخنان و اعمالش نمایان می‌شود، باید ایمان در سراسر کردار و رفتارش تجلی یابد و پرتو افشانی کند و به سبب اجرای دستورات قرآن، قطعاً از اهل قرآن به شمار آید، که در این صورت مؤمنان به او احترام گذارند و فاسقان و تبه‌کاران آزارش ندهند.

شما را به خدا، اکنون همسران کسانی‌که ادعای مسلمانی دارند، چه مقدار از آرایش و زیورشان را که خداوند دستور به پوشانیدن آن‌ها داده است، به هنگام ظاهرشدن در میان مردم می‌پوشانند؟ در حالی‌که بازوان و ساق پاها و سینه‌هایشان را برهنه می‌کنند و فرو رفتگی‌ها و برآمدگی‌های اندام‌شان را بیرون می‌اندازند، چشم‌ها و لب‌ها و صورت‌شان را رنگ‌آمیزی می‌کنند، سرها را برهنه کرده و موهای‌شان را دور سرشان می‌ریزند، این خانم‌های محترم کدام یک از آرایش‌های جلف و انواع خودآرائی‌ها را برای زنان غیر مسلمان و چه حیا و آبرویی برای خود باقی گذارده‌اند؟

تو را به خدا ای خانم محترم! آیا می‌توانی با این وضع میان یک رقاصۀ بی‌بندوبار و منحرف و یک خانم شرافتمند و پاک فرق بگذاری؟ و به همین دلیل است که مردان شهوت‌ران و بلهوس، همچون گرگ‌های گرسنه در شکار آن خانم شرافتمند و محترم به انتظار می‌نشینند، همان‌طور که در انتظار دیگر زنان که وضع‌شان معلوم است، می‌نشینند، زیرا فکر می‌کنند که او هم طعمه و شکار است! از این رو این خانم سخنان ناخوشایند می‌شنود و با انواع صحنه‌های شرم‌آور روبرو می‌شود و مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد، البته تقصیر از خود این خانم محترم است که خود را شبیه زنانی کرده است که از شرافت و کرامت بهرۀ نبرده‌اند و بی‌بند و بارند و از وقار و متانت بویی نبرده‌اند! و بدین ترتیب عزت و شرف این خانم شرافتمند به کلی از بین رفته است و بلهوسان پنداشته‌اند که او هم کالایی است همانند سایر کالاها از این‌رو این خانم محترم خویشتن را در معرض توهین و متلک و آزار و اذیت این و آن قرار می‌دهد. بر این گونه زنان افسوس می‌خورم!

تو ای خواهر مسلمان، هنگامی‌که پوشش خود را کنار گذاردی آبرو و حیا و احترامت را از دست دادی و هنگامی‌که لباس بی‌بند و باری بر تن کردی، نگاه‌های تحقیرآمیز به سویت روانه شد وای از این رسوایی و وای از این شرم و ننگ و بدنامی!

پوشش زن نشانۀ تقوا و شعار اسلام اوست، پوشش زن نشانۀ حیا و آبرومندی اوست، پوشش زن حافظ و نگهداری ارزش و بزرگواری و احترام اوست.

ای خانم مسلمان! پوشش تو، گرانبها‌ترین تاج برای زیبایی توست و بزرگ‌ترین نشانۀ ادب و تربیت و رشد و تکامل توست.

ای خانم مسلمان و شرافتمند! بدن پاکت را از تجاوز چشم‌های تجاوزگر محافظت نما و آن را در اندرون دژ محکم وقار و متانت قرار ده، تا از تیرهای زهرآلود دشمن در امان باشی! یک زن شرافتمند و پاکدامن زنی است که به هیچ مردی اجازه ندهد که او را لمس کند و لذت ببرد، بلکه پاکدامن واقعی زنی است که طاقت ندارد، نگاه‌های آلودۀ مردان، قداست و پاکی او را به تباهی کشاند و طهارت مقدس او را لکه‌دار سازد.

عفت و پاک‌دامنی درجاتی دارد، همان‌طور که بی‌عفتی و فرومایگی نیز درجاتی دارد و افراد بشر در مراتب صعودی پاکدامنی و عفت و در سیر نزولی فرومایگی و بی‌عفتی هر کدام جای‌گاهی برای خود دارند، از طرفی زن شریف و محترمی را می‌بینید که با سپر حیا محافظت می‌شود و به خاطر نگاه دریدۀ متأثر و اندوه‌گین شده و برای حفظ و نگهداری از حیثیت و شخصیت خویش سرانداز را بر خویش می‌نهد و نیز برای محافظت از ارزش و مقام خود و هراس از اینکه زیبائیش هدف نگاه‌های طمع آلود واقع شود و آماج افکار آلوده قرار گیرد، با وقار و متانت راه می‌رود و سراندازش را کنار نمی‌گذارد و پوشش اسلامی را رعایت می‌کند و از طرف دیگر زن ناپاک و گمراهی را می‌بینید که دائم به فکر خوش‌گذرانی است و کارهای پوچ و بی‌هوده انجام می‌دهد و مشغول انواع سرگرمی‌هاست و اشتیاق کامل نشان می‌دهد که مردی او را در آغوش کشد و اندامش دیدگان همه را به سوی خود جلب کند و از اینکه وسیلۀ شهوت‌رانی دیگران و بازیچۀ چشم‌های این و آن باشد لذت می‌برد، و در عرضه‌کردن اندام و زیبائی‌اش افراط می‌کند و در خودآرایی و بی‌بند و باری حد و مرزی برای خویش قائل نمی‌شود تا مبادا بر عیش و نوش و لذت موقت و زودگذر او لطمۀ وارد شود!

این است روحیۀ یک زن خودنمای افسون‌گر و خودنما، زنی‌که از دیدگاه تمدن دروغین و کاذب، یک زن مترقی و به قول معروف امروزی به حساب می‌آید، اما آیا از دیدگاه اسلام نیز یک زن مسلمان و پارسا شناخته می‌شود؟ آیا سراپای وجود چنین زنی با نگاه‌های مردان آلوده نشده است؟! چنانچه رسول اکرم ج فرموده است: «العين تزنى وزناها النظر» «چشم زنا می‌کند و زنای آن نگاه‌کردن است».

اگر زن خودآرا و خودنما با دیدۀ تأمل به اعمال و رفتار خود می‌نگریست و اگر قلبی داشت که متوجه حقایق بود، درمی‌یافت که او با تظاهر به این زیبایی دروغین و زیاده‌روی در آرایش‌های گوناگون، در حقیقت به زیبایی و جلوه و شکوه خود نمی‌افزاید، بلکه حالت طبیعی چهره‌اش را از دست می‌دهد و خودش را مسخ می‌کند و در واقع زیبایی فطری و خدا ‌دادی‌اش را در پشت نقابی از رنگ و روغن‌های مصنوعی پنهان می‌کند، رنگ و روغن‌هایی که با فطرت سازگار نیست و ذوق سلیم از آن نفرت دارد!

اما این خانم اعتنایی به این مسائل ندارد و متوجه نیست که چه بلایی بر سر چهره‌اش آورده است و تا چه اندازه صورتش را زشت و ناهنجار کرده است! خداوند متعال پلک چشم هیچ انسانی را آبی روشن یا سیاه نیافریده است ولی پشت چشم سگ و میمون را چرا! خداوند هرگز رنگ لب‌های انسان را آن چنان سرخ، که گویی در ظرفی پر از خون فرو برده شده باشد نیافریده است و هیچ وقت گونه‌های قرمز و زننده نیافریده است! این ابروهای هلالی ویا... که انسان را به یاد ابروهای شیاطین و دیوها که در داستان‌های تخیلی توصیف می‌شوند، می‌اندازد و این ناخن‌های رنگارنگی که چون چنگال حیوانات درنده‌ای است که به خون طعمه‌هایشان آلوده شده است! شما را به خدا! آیا این‌ها آدمی را زیبا می‌کند و یا به عکس او را زشت و نفرت‌انگیز می‌سازد؟!

و سخن این شاعر عرب زبان حقیقت دارد که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قل للجميلة أرسلت أظفارها |  | إني لخوف كدت أمضـى هاربا |
| إن المخالب للوحوش نخالها |  | فمتى رأينا للظباء مخالبا |
| بالامس أنت قصصت شعرك غيلة |  | ونقلت عن وضع الطبيعة حاجبا |
| وغدا نراك نقلت ثغرك للقفا |  | وأزحت أنفك رغم أنفك جانبا |
| من علم الحسناء أن جمالها |  | في إن تخالف خلقها وتجانبا |
| إن الجمال من الطبيعة رسمه |  | إن شذ خط منه لم يك صائبا |

- به آن زن زیباروی که ناخن‌های خود را دراز کرده است بگوی، من آنچنان می‌ترسم که نزدیک است پا به فرار گذارم.

- ما وقتی او را می‌بینیم، چنگال‌های تیز درندگان را تصور می‌کنیم، کجا دیده‌ایم که آهوان زیبا چنگال تیز داشته باشند؟

- دیروز برای فریب‌دادن، موهای خود را کوتاه کردی و ابروان خود را از حالت طبیعی‌اش تغییر دادی.

- و فردا تو را خواهم دید که دهانت را پشت سرت برده‌ای و بینی‌ات را برخلاف خلقت طبیعی‌اش کنار سرت گذارده‌ای.

- چه کسی به زیبارویان آموخته است که زیبایی آن‌ها به این است که با آفرینش طبیعی خود مخالفت نکنند و از زیبایی فطری خود دوری گزینند.

- همانا زیبایی واقعی همان است که خداوند به طور طبیعی آن را ترسیم کرده و آفریده است و اگر جزئی از آن کم و یا زیاد شود، دل‌ناخوشایند و به درد نخور خواهد بود.

پس این دستکاری‌های بی‌مورد، در بارۀ موجودی‌که خداوند او را به زیباترین شکل آفریده است، برای چیست؟ و باید گفت هرچه که از حدش بگذرد تبدیل به ضدش می‌شود.

آن زیبائی اصالت دارد که با آفرینش خداوند سبحان مطابقت و هم‌آهنگی داشته باشد، خدایی‌که همه چیز را دوام و استحکام بخشیده و هر چیز را که خلق کرده، با بهترین و زیباترین صورت آن را آفریده است، هیپچ کس در نقاشی و مجسمه‌سازی ماهرتر و خلاق‌تر از او نیست و هیچکس در آرایش‌گری دقیق‌تر از او نیست و هیچ موجودی نمی‌تواند مانند او هم‌آهنگی به وجود بیاورد! آری، خداوند است که هرچیز را نخست لباس آفرینش پوشانیده و بعد آن را هدایت کرده است.

یک نقاش ماهر کسی است که از هم‌آهنگی‌ها و نظام‌های آفرینش خداوند الهام بگیرد و سعی داشته باشد که از طبیعت تقلید و نسخه برداری کند. بنا بر این، اگر او افراط کند یا در رنگی از انواع رنگ‌ها تغییر و دگرگونی ایجاد کند یا جزئی را جانشین جزء دیگری کند، کارش را به فساد خرابی کشانده و زحمتش را ضایع می‌کند.

چه بسیار از زنانی‌که زیبائی طبیعی خود را با افراط در آرایش از بین برده‌اند و چه بسیار از زنانی‌که با رنگ‌آمیزی عیب‌های صورت‌شان را نمایان ساخته‌اند و از این طریق بر زشتی خود افزوده‌اند، آن‌ها وقتی لباس‌های چسبان و کوتاه بر تن کرده‌اند، عیب‌های بدن‌شان را بیرون انداخته و نگاه‌های توهین‌آمیز را به سوی خود جلب کرده‌اند و چه بسیار پیر زنانی‌که از روی هوی و هوس خودشان را کودکانه با زینت آلات مختلف آراسته و با این خیال که سن‌شان را بدین وسیله کم‌تر نشان دهند، خود را مورد تمسخر و استهزاء مردم قرار داده‌اند و حال آن‌که با این عمل از احترام و شخصیت خود کاسته‌اند.

خانم‌ها! بدانید که رنگ و روغن‌ها و آرایش و تزیین، زن بدقیافه را نه تنها زیبا نمی‌کند، بلکه بر زشتی او می‌افزاید و زن پیر را نه تنها جوان نمی‌کند، بلکه او را پیرتر هم نشان می‌دهد، در حالی‌که زیبایی واقعی فقط زیبایی روح پاک و با تقوا است که از چشم‌ها می‌تراود و صورت را فرا می‌گیرد و لباس جمال و زیبائی را بر آن می‌پوشاند.

زیبائی حیا و عفت است که می‌درخشد و چنان به چهره نورانیت و صفا می‌بخشد که در دل‌ها نفوذ می‌کند و دیدگان را حیران می‌سازد، چه بسا زیبا رویانی‌که پستی و آلودگی و بی‌عفتی، زیبائی آن‌ها را از بین می‌برد و شادابی و طراوت را از آن‌ها می‌گیرد، چه بسا چشم‌های قشنگی که زنگار جهل و نادانی آن‌ها را فرا می‌گیرد و یا دچار مرض افتخار و غرور و بی‌شرمی می‌شوند. و همین‌ها درخشش آن چشم‌ها را می‌رباید و روشنائی و نور آن‌ها را خاموش می‌کند و چشمان زیبا را زشت و نفرت‌انگیز می‌سازد.

و چه بسا قیافه‌های زشتی‌که غرق در نور تقوا و علم و ادب هستند و همواره چهرۀ تابناک و نورانی دارند.

ای خانم مسلمان! چگونه توانسته‌ای که بندۀ من باشی و بی‌قید و بند بوده و زیبایی خودت را در معرض نمایش بگذاری، در حالی‌که می‌توانی یک خانم مؤمن و با شخصیت و محترم باشی؟ چگونه توانسته‌ای که به زیبایی تن و اندامت برسی ولی زیبایی روح و جانت را فراموش کنی؟ چگونه توانسته‌ای پرده‌ای از تزویر و دروغ بر چهره‌ات بیاویزی و نقابی از تقلب و ساختگی‌بودن به صورت خود بیفکنی و به راحتی نور ایمان را در پشت آن پنهان سازی؟ چگونه به خود اجازه می‌دهی‌که زیبایی حیا و متانت را با نقابی از بیشرمی و وقاحت معاوضه کنی؟ زنی‌که با انواع آرایش‌ها، بیشرمانه با مردان روبرو می‌شود و مفتضحانه زینت و اندامش را نمایش می‌دهد، او دیگر از لباس حیا و عفت بیرون آمده است و با این کار بزرگ‌ترین جذابیت را در زیبائی‌اش و بهترین زینت را در قیافه‌اش از دست داده است، چون رنگ و روغن‌های مصنوعی هرگز نمی‌تواند جای زیبائی شرم و حیا را در صورت زن بگیرد.

همانا دست انسان در تقلید از زیبایی و جمالی‌که خداوند آن را در روح و روان آدمی و نه در ظاهر او بودیعت نهاده کوتاه است.

ویکتور هوگو ادیب مشهور فرانسوی می‌گوید:

«زیباترین دختر، دختری است که به زیبائیش نبالد و ارزش خود را در آن نداند».

بنا بر این، وقتی‌که زیباترین دختر دختری باشد که به زیبائیش نبالد و با سر و صورت خود ور نرود، بدون شک زشت‌ترین دختر، دختری است که شیفته و فریفتۀ زیبائی خود باشد. دختر بی‌شرم و هوس‌بازی که هیکل خود را بیرون انداخته و خودپسندانه و مغرورانه اندامش را پیچ و تاب می‌دهد و با یک دنیا کبر و غرور خرامان خرامان راه می‌رود و در حرکات و رفتارش لحظه به لحظه عشوه می‌آید و در نگاهش افتخار و غرور و در کلامش ناز و عشوه نمایان است، دختری‌که با این لوس بازی‌ها خودش را ملکۀ زیبائی می‌داند، از زشتی و پلیدی خویش خبر ندارد، او هر چند هم زیبا باشد، زیبائیش اعتباری ندارد، زیرا آن دست‌خورده و عاریتی است و در لوای رنگ و لعاب درآمده است.

چنین زنان نادان و مغرور که از عیب‌هایشان غافل و بی‌خبرند، به علت خودآرایی و آرایش و نمایش آن به دیگران مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرند، آن‌ها با این کار آخرت خود را از دست می‌دهند و از آنجائی‌که مورد تمسخر مردم قرار می‌گیرند، دنیای خود را نیز از دست می‌دهند و در هردو جهان به خود ظلم می‌کنند.

آیا باید به حال پیر زنی‌که آفتاب عمرش بر لب بام است و برف پیری بر سر و روی او نشسته است، خندید یا گریست؟! وقتی‌که می‌بینیم پستی و بلندی‌های صورتش را که با گذشت زمان فرسوده و خورده شده است، با کرم پودر پر می‌کند درست مانند شوره‌زاری که انباشته از توده‌های نمک باشد و اطرافش را آب گل آلود و متعفن فرا گرفته باشد.

وقتی‌که می‌بینیم لب‌ها و دهان گشادش را که امتداد آن از مشرق تا مغرب صورتش را فرا گرفته است، با انواع رنگ‌ها عرض و طولش را مشخص می‌کند و گشادی و پهنای آن را ظاهر و آشکار می‌سازد و نتیجتاً نگاه‌های مردم را به سوی دهانش جلب می‌کند.

او که موهای وزوزی و بهم‌ریخته دارد، وقتی با سر و روی برهنه و باز از خانه‌اش خارج می‌شود، چنین می‌پنداری‌که روی سرش بیشۀ هولناک و پر شاخ و برگی را حمل می‌کند که در لابلای راه‌های باریک و پرپیچ و خمش، چشم‌ها سیاهی می‌روند؟!

وقتی‌که چشمان از حدقه در آمده‌اش را مداد چشم می‌کشد و پشت چشمانش را سبز می‌کند، شبیه چشمان قورباغه می‌شود، زیرا چشم قورباغه را نیز سیاهی و کبودی فرا گرفته است و خبر ندارد که با روغن‌کاری چشمان بر آمده‌اش، فقط عیب و زشتی آن‌ها را ظاهر می‌سازد و بس.

لباسش را کوتاه می‌کند تا با ساق‌های ورم کرده و یا با ساق‌های ضعیف و استخوانیش که انسان با دیدنشان به یاد مرده‌های پوسیدۀ قبرها و استخوان‌های متلاشی شدۀ آن‌ها می‌افتد، مردم را به وحشت بیاندازد.

زن چاق و پف‌کردۀ که لباس تنگ و چسبان می‌پوشد و تمام اعضای هولناک و وحشتناک بدنش را بیرون می‌اندازد، تا مردم را با کوه‌های برافراشته و سراشیب‌های تند و دره‌های عمیق و گود هیکلش بترساند.

\*\*\*

خودآرایی زن برای دیگران از نادانی و جهل او ناشی می‌شود

ای زن سبک‌عقل! چقدر تو نادان و بدبختی. دست به انجام کارهای زشت و ناپسند می‌زنی تا منفور و مطرود جامعه باشی، به گناه آلوده می‌شوی تا مورد آزار و تمسخر قرار گیری، بهترین کلام در توصیف این قبیل زنان سخن رسول اکرم ج است: «النساء ناقصات عقل ودين» «زنان در عقل و دین ناقصند».

پس هرچه زن کم عقل‌تر باشد، خودنمایی و آرایش او افزایش می‌یابد و هرچه نادانی و جهل او بیشتر باشد، در بی‌عفتی و زینت‌دادن خود افراط و زیاده‌روی می‌کند و حیا و آبروی خود را زیر پا می‌گذارد، درست مانند زنان دوران جاهلیت نخستین‌که خداوند متعال در این باره فرموده است: ﴿وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: 33]. «و مانند زنان جاهلیت نخستین خودآرایی و تبرج نکنید».

چقدر این ضرب المثل زیبا و پندآموز است: «سر خالی زینت می‌خواهد ولی سری‌که آکنده از علم و دانش است، محتاج زینت نباشد». زیرا علم زینت دهندۀ آن است و تنها علم است که با ارزش‌ترین و زیباترین زینت‌هاست.

از این‌رو دانشمندان و علمای واقعی همیشه لباس‌های ساده می‌پوشند و به ظاهر خود اهمیت زیادی نمی‌دهند، زیرا وقتی انسان به عقل خود توجه کند، نسبت به ظاهر و لباس خود بی‌اهمیت می‌شود و هنگامی‌که به عقل و دانش خود برسد، مظاهر خارجی را حقیر و کوچک می‌شمارد. بنا بر این، شخصیت فرد در دو عضو کوچک یعنی دل و زبان اوست، نه در پیراهن و پالتوی شیک و گران‌بها.

شاعر در این باره می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أقبل على النفس واستكمل فضائلها |  | فانت بالنفس لا بالجسم إنسان |

(به نفس خود توجه داشته باش و فضیلت‌ها و ارزش‌های آن را به کمال برسان، چون انسان‌بودن تو با نفس و جانت است نه با جسم و تنت).

دلیل اینکه خودآرایی زن از نادانی و کم‌عقلی او ناشی می‌شود، این است که کودک نیز به خودآرایی عشق می‌ورزد، او به لباس‌های نو و رنگارنگ خود، افتخار و مباهات می‌کند و دائم وقتش را صرف تماشای خود در آینه می‌کند، همان‌طور که زن خودآرا و خودنما انجام می‌دهد، اما کودک با گذشت اندک زمانی زیبایی و زینتش را فراموش می‌کند، در حالی‌که زن خودآرا و خودنما تمام وقتش را در مقابل آینه سپری می‌کند و همیشه سعی دارد که در تمام لحظات زندگی‌اش آینه‌اش را همراه داشته باشد، از این‌رو هرجا که می‌رود، آن را داخل کیف دستی‌اش با خود می‌برد، تا با نگاه کردن به آرایش و زینت خود لذت ببرد و مانع به هم‌خوردن آن شود، تمام امکانات لازم را فراهم می‌نماید تا بتواند آرایش خود را به موقع تجدید کند و از خراب شدن و به هم‌خوردن آن جلوگیری نماید، او تلاش می‌کند که دائم آرایش و خودآرایی کند و بیشتر وقت خود را با خضوع و خشوع کامل صرف آن می‌کند، زیرا با این کار نفس خود باختۀ خود را راضی و خشنود می‌سازد و عقل کوچکش را بهره‌مند می‌سازد.

بر چنین زن بی‌فکر و سر به هوائی بسیار مشکل است که زیبائی مصنوعی و ساختگی خود را که روی آن زحمت بسیاری کشیده و وقت زیادی صرف کرده، از انظار مردم بپوشاند، و بدترین دردی که آزارش می‌دهد این است که نتواند با قشنگی‌های مصنوعی تن و اندامش مردم را بفریبد و متلک‌های فریبندۀ ابلهان و سفیهان را بشنود و از شنیدن آن لذت ببرد و از فرط خوشحالی شروع به بالا و پائین‌پریدن و رقصیدن کند، بسی جای تعجب است که حتی زن تحصیل‌کرده و روشن‌فکر و فارغ التحصیل دانشگاه نیز که دارای بالاترین مدارج علمی است، قدم در جای پای او گذارده و همان کارهایی را می‌کند که او انجام می‌دهد و از فرمان خداوند غافل می‌شود و از داشتن پوشش اسلامی خودداری می‌ورزد و آنچه را که پروردگارش حرام کرده است، برای خویش مباح و حلال می‌کند و به خشم و غضب الهی هیچ اهمیتی نمی‌دهد و آن را سبک می‌شمارد و عمداً به پیروی از هوای نفس خویش اصرار می‌ورزد. ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيۡرِ هُدٗى مِّنَ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [القصص: 50] «و کیست گمراه‌تر از آنکس که هدایت الهی را رها کرده و از هوای نفسانی‌اش پیروی می‌کند و یقیناً خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

پس وای بر این زن تحصیل‌کردۀ به ظاهر متجدد که قادر نیست برعلیه هوای نفسانی خویش قیام کند، در حالی‌که برای او بسیار آسان است که برعلیه خالق و آفریننده و مولای خویش عصیان کند و در حالی‌که آیات خداوند را می‌شنود و دستور صریح و مؤکد او را در بارۀ پوشش اسلامی و حفظ شخصیت و عفت و حیا می‌فهمد، با غرور و تکبر بر خودنمایی و خودآرایی اصرار و پافشاری می‌ورزد و چنین وانمود می‌کند که آن را اصلاً نشنیده است. ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ٧ يَسۡمَعُ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسۡتَكۡبِرٗا كَأَن لَّمۡ يَسۡمَعۡهَاۖ فَبَشِّرۡهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٨﴾ [الجاثیة: 6- 7] «وای بر هر دروغگوی گناه‌کار که آیات خدا را که بر او تلاوت می‌شود، می‌شنود. سپس در تکبیر و غرور خود اصرار می‌ورزد، گویی آن‌ها را نشنیده است، پس او را به عذابی دردناک بشارت بده».

آیا این از خدا بی‌خبر گمان می‌کند که خداوند در شرع و قانون الهی خود، او را آزاد گذارده که هرچه دلش خواست انجام دهد؟ و هرچه را که نمی‌خواهد و مطابق میلش نیست از انجامش سرپیچی و تخلف کند، گویی در بازار خرده فروشان است، هرچه خواست بخرد و هرچه نپسندید، نخرد. یعنی بعضی از دستورات قرآن را اطاعت کند و از بعضی دیگر سرپیچی کند. آیا وعدۀ عذاب الهی را که خداوند برای او و افراد نظیر او تعیین کرده است، نشنیده است؟! ﴿أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ [البقرة: 85] «آیا به بعضی از احکام الهی ایمان دارید و به بعضی دیگر کافر می‌شوید، پس جزای کسانی از شما که چنین کنند، جز خواری در این دنیا چیست و در روز قیامت به سخت‌ترین عذاب گرفتار خواهند شد، و خداوند از کردار شما غافل نیست».

مسلماً خداوند قوانین و دستورات الهی را تابع آرزوها و خواسته‌های مردم و مطابق با ذوق و سلیقۀ آن‌ها وضع نکرده است، و در این باره چنین فرموده است: ﴿وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلۡحَقُّ أَهۡوَآءَهُمۡ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّ﴾ [المؤمنون: 71] «و اگر حق از هواهای نفسانی آن‌ها پیروی می‌کرد، آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آن‌ها است، به فساد و تباهی کشیده می‌شد».

بی‌تردید خداوند سبحان به هیچ یک از بندگان با ایمانش اجازه نمی‌دهد که به دل‌خواه از نظرات و خواسته‌های خود پیروی کنند و اگر چنین کنند از افراد نافرمان و گمراه به شمار خواهند آمد و در این باره خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36] «هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد، در حکمی‌که خداوند و رسولش می‌دهند اختیار و یا انتخابی در آن داشته باشد و هرکس از خداوند و رسولش نافرمانی کند در گمراهی آشکاری خواهد بود».

بنا بر این، این زن گمراه و ظالم بر خویش‌که حق را شناخت و با دیدن نور حق چشمانش را فرو بست و از این نور و روشنایی روی گرداند و از آن کناره‌گیری کرد تا به راحتی و با اختیار خود در ظلمت و گمراهی فرو رود، این چنین زنی شهوتش بر اراده‌اش غلبه پیدا کرده است و هوای نفسانی‌اش نمی‌گذارد که او کار خلاف نکند، طوری‌که نفوذ هوای نفسانی در قلبش و قدرت آن بسیار نیرومندتر از ترس او از پروردگارش و ایمان ضعیفش است، لذا آگاهانه جرأت انجام گناه و معصیت را پیدا می‌کند و با درک و فهم کامل از دستورات او غفلت می‌ورزد و تمام سعی و تلاش او در این است که رضایت افراد فاسد و لاابالی را به دست آورد، در حالی‌که کوچک‌ترین عملی برای رضای پروردگار جهانیان انجان نمی‌دهد. سخن خداوند متعال در بارۀ چنین زنی صدق می‌کند ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمۡعِهِۦ وَقَلۡبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةٗ فَمَن يَهۡدِيهِ مِنۢ بَعۡدِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٢٣﴾ [الجاثية: 23] «آیا دیدی آنکس را که هوای نفسانی‌اش را معبود خود قرار داد و خداوند او را با علم و آگاهی خود گمراه کرد و بر گوش و دل او مهر نهاد و بر بینایی او پرده افکند. پس چه کسی جز خداوند او را هدایت می‌کند، آیا پند نمی‌گیرید؟».

\*\*\*

عذر و بهانه‌های بیجا

آری، بی‌تردی تبرج و خودنمایی، هوا و هوسی است که جان‌ها را فرا گرفته است و چشم بصیرت را از مردان و زنان گرفته است. هوا و هوسی است که تحصیل‌کردۀ روشن‌فکر همانند یک فرد بی‌سواد و کودن خاضعانه در برابرش سر تعظیم فرود آورده است و یک فرد متدین و مذهبی همانند یک بی‌دین تسلیم آن شده است، همگی بدون کوچک‌ترین صبر و حوصلۀ و بدون کم‌ترین دقت و توجهی بندگی برای آن را پذیرفته‌اند، بلکه با سرور و شادی و افتخار فرمانش را گردن نهاده‌اند، شرابش مست‌شان کرده است فتنه و نیرنگش عقل و ارادۀ‌شان را ربوده است، در نتیجه از حکمی‌که خداوند حرامش کرده است، چشم‌پوشی می‌کنند و آن را مباح می‌گردانند و برای توجیه عمل خود، عذر و بهانه‌های زیادی می‌آورند و از آن تعریف و تمجید می‌کنند. یکی می‌گوید: تبرج از گناهان صغیره است. دیگری می‌گوید: تبرج نشانۀ تمدن و پیشرفت است و شخص دیگر می‌گوید که او نمی‌تواند مخالف دیگران عمل کند و با این کار خود را مورد تمسخر و انتقاد آن‌ها قرار دهد. یکی دیگر می‌گوید که آن بهترین راه برای زود شوهرکردن دختران‌شان است. عدۀ دیگر از زنان ادعا می‌کنند که برای اطاعت از شوهران‌شان و جلب رضایت آن‌ها و ترس از اینکه مبادا این‌ها را رها کنند و سراغ زن دیگری بروند، تبرج و خودآرایی می‌کنند. بعضی دیگر ادعا می‌کنند که سن و سالی ندارند و هنوز زود است که خود را مقید به پوشش اسلامی بکنند. بعضی دیگر مدعی هستند که آن‌ها پیر و سالخورده‌اند و دیگر کسی به آن‌ها توجهی نمی‌کند و عدۀ دیگر می‌گویند که تبرج و خودآرایی و استفاده از این همه زیور و زینت آلات برای آن‌ها مباح است، زیرا اعتقاد دارند که زشت هستند و مردان از قیافۀ آن‌ها خوش‌شان نمی‌آید و با این دلایل و توجیهات، خود را فریب می‌دهند و در انجام گناه خود را به غفلت و نادانی می‌زنند و آگاهانه بر انجام معصیت اصرار می‌ورزند تا هوای نفسانی خود را ارضا کنند!!

پس زن تحصیل‌کرده در مجادله‌کردن از زنان دیگر تواناتر است ولو اینکه مجادله‌اش بر باطل باشد که قول خداوند در مورد چنین زنانی صدق می‌کند: ﴿وَيُجَٰدِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ لِيُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّۖ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِي وَمَآ أُنذِرُواْ هُزُوٗا﴾ [الکهف: 56] «و کافران با سخنان باطل و بی‌هوده به مجادله بر می‌خیزند تا این‌که حق را به سستی کشانند و نابود کنند و آیات مرا و آنچه که برای هشدار و اندرز آنان است به مسخره می‌گیرند». پس او مجادله و عناد می‌کند و در این راه به بحث و گفتگو و جنجال می‌پردازد و تقوای الهی را جمود فکری و خارج شدن از اعتدال تلقی می‌کند و پوشش اسلامی را دست و پاگیر و دلیل بر عقب ماندگی می‌داند، گویی اسلام را نشناخته و قرآن را نفهمیده است، در حالی‌که یک خانم مسلمان تحصیل‌کرده و روشن‌فکر از واجبات ضروری خود می‌داند که با فساد و تباهی به ستیز برخیزد و از منکرات نهی کند و تلاش نماید تا خود و هم‌نوعانش و میهن و دینش را از انحراف باز دارد و به شکرانۀ بلاغت و رسایی زبان قدرت نطق سخن‌گویی و شیوایی قلم که خداوند بر او ارزانی داشته است، مردم را به سوی پروردگارش دعوت نماید. ولی باید دانست که آن زنان تحصیل‌کرده و به اصطلاح متجدد، فقط ظاهری از دنیا را دانسته‌اند و از آخرت غافل و بی‌خبرند و به خاطر همین است که گناهان کبیره را کوچک می‌پندارند و اعمال منکر را معروف تلقی می‌کنند. در این میان مذهبی‌های آن‌ها نیز تصور می‌کنند که تبرج و خودآرایی از گناهان صغیره است و قطعاً کارهای نیک و حسنۀ بی‌شمار آن‌ها از قبیل نماز و زکات و حج و روزه، گناهان کوچک را محو می‌کند. با این استدلال که اعمال نیک و حسنه اعمال بد و سیئه را از بین برده و نابود می‌کند!

پس تو ای خانم که نسبت به دستور خداوند سهل‌انگاری و خشم و غضب او را ساده و آسان می‌گیری، بدان‌که خداوند هرچه را که در قرآن نهی فرموده است، از گناهان کبیره است، خصوصاً تبرج و خودآرایی‌که خداوند به شدت از آن نهی فرموده است و در مورد آن وعدۀ عذاب سختی داده است. رسول اکرمج نیز شدیدترین و سخت‌ترین عذاب را در مورد آن وعده داده است. بنا بر این، پندار تو در این باره باطل است و خیالی بیش نیست.

بدان و یقین داشته باش‌که خودآرایی و تبرج تمام اعمال حسنه را نابود می‌کند و حقیقت اسلام را از بین می‌برد. گناهی است که در ردیف بزرگ‌ترین گناهان قرار دارد... پس فکر کن و بیاندیش‌که تا به حال چندین بار این کار بزرگ و هول‌ناک را انجام داده‌ای، و چقدر خود را در مقابل نامحرمان به تماشا گذارده‌ای و تا چه اندازه حرمت و شایستگی زن بودنت را کاسته‌ای و چه فتنه‌ها و فسادهایی‌که به پا کرده‌ای و چه بسیار چشم‌های آزمند و گرسنه‌ای که گوشت برهنه‌ات را بلعیده و از زیبایی و قشنگی تو لذت برده‌اند و تا به حال چند بزه‌کار و لاابالی شوق و صال تو را داشته‌اند؟

خانم من، همۀ این گناهان را در تمام تفریحات و گردش‌هایت و از خانه بیرون رفتن‌هایت در طول زندگی روی هم بگذار که در این صورت متوجه خواهی شد که بار سنگینی است که توان تحمل آن را نداری و زیر بار آن رنج می‌بری و روز قیامت هم قدرت حمل آن را نخواهی داشت. وقتی‌که گناه بزرگی را کوچک می‌شماری، این خود گناهی دیگر است، چون اگر کسی گناه را کوچک شمارد، به همان اندازه گناهش بزرگ‌تر می‌شود و بی‌تردید کوچک شمردن گناه، کوچک شمردن فرمان خداوند است، همان‌طور که بزرگ شمردن گناه، بزرگ شمردن و اهمیت دادن به فرمان خداوند متعال است و در حدیث است: «المؤمن يرى ذنبه كالجبل فوقه يخاف أن يقع عليه، والمنافق يرى ذنبه كالذباب وقع على وجهه فأطاره». «مؤمن گناهش را مانند کوهی در بالای سرش می‌بیند و بیم آن دارد که مبادا بر روی او افتد و منافق گناهش را مانند مگس می‌بیند که بر روی صورتش نشسته پس آن را از صورتش می‌پراند».

به طور یقین اعمال نیک و حسنه وقتی می‌توانند اعمال بد و سیئه را از بین ببرند که با پشیمانی و توبه و عجز و لابه همراه باشند. ولی اگر با اصرار و پافشاری بر گناه و سبک شمردن بدی‌ها و جرأت انجام دادن آن‌ها همراه باشد، نتیجه عکس می‌شود و اعمال بد و سیئه، اعمال نیک و حسنه را از بین می‌برد و آن را می‌سوزاند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾ [الفرقان: 70] «مگر کسانی‌که توبه کنند و ایمان آورند و عمل شایسته انجام دهند، پس خداوند بدی‌های ایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

پس چگونه یک خانم مسلمان فهمیده و تحصیل‌کرده می‌تواند به آسانی اعمال خود را به خاطر چیزهای بی‌ارزش و چند لحظه شادی و خوشی زود گذر بسوزاند و حسناتش را به نیستی کشاند و به سعادت همیشگی و ابدی خود پشت پا زند، بلکه باید گفت: لذتی هم در کار نیست و فقط درد و رنج فراوان و اتلاف وقت و مال همراه با فساد و تباهی و گمراهی است.

پس وای بر این زن خود آرای گمراه و غافل‌که بهشت را با قیمت گزافی می‌فروشد و جهنم را با قیمت گرانی می‌خرد، زیرا مواظبت از خودآرایی و آرایش و زیورآلات، هم پول زیاد و هم حوصله و وقت کافی می‌خواهد، خیلی بیشتر از آنچه که عبادت خداوند سبحان می‌خواهد، با این تفاوت‌که خداوند، هوی و هوس و غفلت و سهل‌انگاری را از بین می‌برد ولی شیطان آن را وسیلۀ قرار می‌دهد تا فساد و نافرمانی را نزد او زیبا و دوست‌داشتنی جلوه دهد و ایمان و اطاعت را زشت و ناخوش‌آیند نماید.

چه بسیار از نمازهایش را به خاطر آرایش مختصری‌که در صورتش دارد و به خاطر به هم‌نخوردن فرم موهایش ترک کرده است، او برای محافظت و مراقبت از آرایش و زیورآلاتش و برای حفظ نظم و هم‌آهنگی آن‌ها وضو نمی‌گیرد ولی این همه حساسیت و دقت را در مورد نمازش انجام نمی‌دهد. گرچه نماز او در هر صورت باطل است، زیرا آن نماز آن‌طور که خداوند متعال فرموده است، او را از انجام این منکرات باز نمی‌دارد. ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ [العنکبوت: 45] «همانا نماز از کارهای زشت و ناروا و کردار ناپسند، باز می‌دارد». و آن‌طور که رسول اکرم ج فرموده است: «من لم تنهه صلاته عن الفحشاء والمنكر فلا صلاة له» «کسی‌که نمازش او را از کارهای زشت و ناپسند باز ندارد، نمازش مورد قبول نیست». چنین زنی روزه‌اش را نیز باطل می‌کند، زیرا بنا به فرمایش رسول اکرم ج «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» «کسی‌که قول باطل و عمل به آن را رها نکند، پس نیازی برای خداوند نیست که او خوراک و نوشیدنی را رها کند».

آیا گناهی و جرمی بزرگ‌تر از تبرج و خودآرایی هم هست؟ آیا این خانم تحصیل‌کرده و روشن‌فکر که تبرج و خودآرایی می‌کند، قول خداوند را نشنیده است که سرپیچی و نافرمانی از خداوند اعمال انسان را باطل می‌کند. ﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٣﴾ [محمد: 33] «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، خداوند و رسول را اطاعت کنید و فرمان برید و اعمال خود را باطل مگردانید». پس ما چگونه جرأت و جسارت انجام نافرمانی را بر خود روا می‌داریم و اعمال خود را باطل می‌سازیم و اعمال نیک و حسنۀ خود را از دست می‌دهیم، در حالی‌که مفهوم این آیۀ شریفه را می‌فهمیم، سپس گمان می‌کنیم که ما با سواد و آگاهیم و به قرآن ایمان داریم. چگونه ما دستور مولی و آفریدگار و روزی‌دهندۀ‌مان را در قرآن می‌خوانیم ﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ﴾ و بعد جرأت و جسارت می‌کنیم که با فرمان او مخالفت کنیم و از خشم و غضب او نمی‌هراسیم و گمان می‌کنیم که خیر و صلاح خودمان را می‌دانیم و از حکمت و درایت و روشن‌فکری و تمدن بالایی برخورداریم.

به راستی‌که بعضی از دانش‌ها نادانی محض است و هرکس با نور قرآن هدایت نشود، همواره در گمراهی می‌ماند و در تاریکی دست و پا می‌زند و علی‌رغم داشتن بالاترین مدارک و بزرگ‌ترین درجات علمی و هنری در میان زنجیرهای جهل و نادانی در اسارت به سر می‌برد.

آیا نادان‌تر از کسی‌که بر خود آرایی و تبرج اصرار می‌ورزد، وجود دارد، در حالی‌که می‌داند که این کار سبب خشم خداوند است و نیز می‌داند که این گناه از منکراتی است که نماز را باطل می‌کند، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ «به درستی‌که نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد». همان‌طور که رسول اکرم ج نیز فرموده است: «من لم تنهه صلاته فلا صلاة له» «کسی که نمازش او را از کارهای زشت و ناپسند باز ندارد، نمازش مورد قبول واقع نمی‌شود». و این نص صریح است که تبرج از منکراتی است که اجرا و پاداش نماز را از بین می‌برد. پس یک زن با تقوی و مؤمن‌که آرزوی رضا و خشنودی پروردگارش و آرزوی دست‌رسی به نعمت‌های بهشتی را دارد، چگونه راضی می‌شود که ثواب نمازش را با اصرار بر انجام این گناه زشت، نابود کند و نتیجتاً با ارزش‌ترین چیزی را که او را از خشم و غضب الهی نجات می‌دهد، از دست بدهد و با پافشاری بر گناهش ثابت کند که او از خداوند هراسی ندارد و به رضا و خشنودی او اهمیتی نمی‌دهد، چون عاقلانه نیست که خداوند متعال روزه‌اش را از او بپذیرد، در حالی‌که هنوز بر خودآرایی و بلکه بر برهنگی و بی‌بند و باری خود اصرار دارد. رسول اکرم ج می‌فرماید: «رب صائم حظه من صيامه الجوع والطعش». «چه بسیار افراد روزه‌داری که تنها بهرۀ آنان از روزۀ‌شان گرسنگی و تشنگی است»، یعنی آن زن گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کند و سختی زیادی را به جان می‌خرد ولی هیچ سود و منفعتی از ثواب و حسنه نمی‌برد.

او چنین می‌اندیشد که حسنات و کارهای نیکش چون نماز و روزه و... گناه تبرج و دیگر گناهانش را از بین خواهند برد و استناد به این آیه می‌کنند که ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ﴾ [هود: 114] «بدون تردید، اعمال نیک و حسنه، اعمال بد و سیئه را از بین می‌برند». در حالی‌که این زن فلک‌زده و بدبخت، غافل از این است که با انجام چنین گناهی همۀ کارهای نیک و حسنه‌اش را به فنا و نابودی می‌کشاند، چون او هر روز و هر ساعت و در هر لحظه از زندگیش تبرج و خودآرایی می‌کند، از این‌رو پیوسته اعمال حسنه‌اش که بسیار اندک است، نابود می‌شود و اعمال بد و سیئه‌اش که بی‌شمار است، افزایش می‌یابد و بدین ترتیب رضا و خشنودی خداوند و کرامت و احترام خود را نزد او و نیز نعمت‌های بهشتی را از دست می‌دهد، آیا زیان و خسرانی بالاتر از آن هست؟ آیا نادانی و گمراهی بالاتر از آن وجود دارد؟ آیا لذت زودگذر و بی‌ارزش تبرج و خودآرایی در مقابل لذت دائمی نعمت‌های بهشتی چیزی به شمار می‌آید.

یقیناً زن خودآرا و خودنما! دنیا را بر آخرت رضایت خود را بر رضایت خداوند که آفریدگار و روزی‌دهندۀ اوست و لذت تبرج و بی‌شرمی را بر لذت نعمت‌های بهشتی مقدم داشته است. و به حق باید گفت که جاهل، دشمن خودش است. ﴿ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [فصلت: 40]. «هرچه می‌خواهید انجام دهید، همانا خداوند به کارهای شما آگاه است».

و جای تعجب در این است که افرادی‌که دم از تمدن می‌زنند، تنها نام تمدن را بر زبان جاری می‌کنند، در حالی‌که از معنای آن سر درنمی‌آورند. آن‌ها می‌پندارند که تبرج و خودآرایی مقتضای تمدن فعلی و نشانۀ دانش و پیشرفت و روشن‌فکری است و بر این اعتقادند که پوشش از سنت‌های قرون گذشته است و با این تمدن سازگار نیست و از شأن و مقام یک زن متمدن و تحصیل‌کرده بدور است که پوشش و سراندازی داشته باشد، زیرا این کار شخصیت او را پایین می‌آورد و او را متهم به جهل و نادانی و عقب‌ماندگی می‌کند.

در حالی‌که حقیقت عکس آن است، زیرا یک بانوی با وقار و پوشیده که تنها به خاطر تقلید از دیگران و یا وراثت این کار را می‌کند، زنی است که نسبت به دینش شناخت کامل دارد و از پروردگار و مولایش هراس و واهمه دارد و شناخت دین و ترس و واهمه از خداوند، بزرگ‌ترین علم، روشن‌فکری و تمدن است.

زن خودآرای بی‌خرد، با عملش ثابت می‌کند که حیا و آبرو را نشناخته است و نسبت به دین و پروردگارش ناآگاه است، یا اینکه شناخت دارد و لیکن بر مخالفت از دستورهای خداوند اصرار می‌ورزد و عدم شناخت دین و جرأت انجام حرام‌های خداوند، بزرگ‌ترین عامل نادانی و عقب‌ماندگی و بالاترین حد بربریت و وحشی‌گری و مؤثرترین عامل دورافتادگی از تمدن است.

یقیناً تمدن از افرادی‌که لباس حیا و عفت را پاره می‌کنند، بدور است! اگر باهم به زندگی انسان‌های اولیه‌اش که وحشی‌گری با زندگی‌شان آمیخته بود و نیز اگر به زندگی اقوام زنگی وحشی بنگریم خواهیم دید که وجه تمایز آن‌ها با دیگران در برهنه بودن و بی‌قید و بندی در آداب اجتماعی و تابیدن موهای سر و تزئین آن‌ها با پر، استخوان و انواع طلا و جواهرات رنگارنگ و زرق و برق‌دار و تغییر رنگ لب‌ها گونه‌ها چشم‌ها و بلندکردن ناخن‌ها و رقص‌های ناموزون و خشن است. و این‌هاست مظاهر وحشی‌گری ملت‌های گذشته و بدور از تمدن و این همان چیزی است که ملت‌های غربی نیز با گام‌های فراخ و سریع به سویش سیر قهقرایی دارند که ملت‌های شرقی تقلیدگر و غافل و ساده را هم به دنبال خود می‌کشانند. ملت‌هایی که شخصیت خود را با روی گرداندن از تعلیمات صحیح و صریح دین اسلام از دست داده و تابع و پیر و غربی‌ها می‌شوند، آن هم در عقب ماندگی و نه ترقی و در وحشی‌گری و نه تمدن و در این میان زنان مسلمان نیز به سرعت شروع به تقلید از زنان فاسد و بی‌دین غربی می‌کنند و چنین می‌پندارند که سیستم و نظام قرن بیستم و پیشرفت آن، مستلزم دوری‌گزیدن از حیا و عفت و هتک حرمت است.

گویا که خداوند متعال به اندازۀ آن‌ها از مسائل و شئون مربوط به تمدن‌ها علم و آگاهی ندارد، گویا که مردم بیش از پروردگار جهانیان به مصلحت خویش آشنا هستند. چه بدبختی بزرگی گریبان‌گیر شما زنان شده است، شمایی‌که بنده و اسیر مد می‌شوید و نسبت به کتاب پروردگار آسمان‌ها و زمین کفر می‌ورزید، چه بر سر عقل‌های شما آمده است که با فاجران و فاسدان فسق و فجور می‌کنید و با پستی و خواری از آن‌ها تقلید کورکورانه می‌کنید؟ چگونه تقلید و پیروی از افراد فاسد و لاابالی را مهم می‌پندارید و آن را گرامی می‌دارید، ولی نسبت به دستورات و قوانین خداوند انتقام‌گیرنده و قدرت‌مند سهل‌انگاری می‌کنید و آن را سبک می‌شمارید؟ هنگامی‌که «مد» به شما دستور العمل جدیدی می‌دهد، دستورات آن را تمام و کمال انجام می‌دهید، بدون اینکه کوچک‌ترین مخالفت و نافرمانی از خود نشان دهید ولو اینکه در این کار نابودی و ذلت در دنیا و آخرت برای شما باشد! با صدور فرمان از جانب «مد» هیچ زنی(انسانی) حق اختیار و انتخاب در آن دستور را ندارد ولی هنگامی‌که خداوند متعال دستور می‌دهد، از انجام آن مخالفت و سرپیچی می‌کنید و می‌گوئید که ما دستور خداوند را شنیدیم ولی اطاعت نمی‌کنیم، ولی اهمیتی به مخالفت پروردگارمان نمی‌دهیم.

ما نمی‌توانیم در این گرمای طاقت فرسا پوشش و سرانداز را تحمل کنیم و طاقت مسخره کردن مردم را نداریم. پس آیا طاقت و توان تحمل عذاب الهی را دارید؟ ﴿قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ﴾ [التوبة: 81] «بگو: آتش دوزخ سوزان‌تر و پر حرارت‌تر است، اگر می‌فهمیدند».

پس تو ای خانم غافل و نادان‌که دیگران را چشم بسته تقلید می‌کنی و می‌پنداری‌که هر چه را مردم بدانند و بگویند، فقط آن درست است، زیرا همیشه رأی با اکثریت است. بدان‌که موج این تمدن دروغین تو را به سوی خود کشیده و سیل خروشان فساد و تباهی تو را غرق می‌سازد. چون تو اسیر هوی و هوس هستی و از ایمانی ضعیف و سست برخورداری و نسبت به دینت علم و آگاهی نداری و از قرآن دور مانده‌ای. پس اگر نسبت به دینت و قوانین و دستورات آن علم و شناخت کافی داشتی، دیگر چیزهایی را که زنان دیگر را بر گرد آن می‌یافتی، برایت خوش‌آیند و با ارزش نبود و دیگر موج بی‌پروایی و بی‌دینی تو را به دنبال خود نمی‌کشانید و تمام چیزهایی را که بدون فکر و اندیشه از دیگران تقلید می‌کنی، در نظرت پوچ و بی‌ارزش می‌آمد، همان‌طور که می‌دانی جریان آب و سیل تنها خاک و خاشاک و زباله را با خود می‌برد ولی هر چقدر هم که نیرومند و خروشان باشد، توان تکان‌دادن و بردن اشیاء سنگین و محکم را ندارد.

ای خانم مسلمان که در خواب غفلت به سر می‌بری! اگر زنان دوره و زمانۀ تو فساد و تباهی می‌کنند، چرا تو از آن‌ها تقلید می‌کنی؟ اگر زنان عصر تو در منجلاب گمراهی فرو رفته‌اند پس چرا تو با آن‌ها دوستی و رفاقت می‌کنی؟ آیا فرمایشات رسول اکرم ج را نمی‌دانی «من أحب قوما حشر معهم» «هر کس گروه و قومی را دوست داشته باشد، با آن‌ها محشور می‌شود». و «لا يكن أحدكم إمعة يقول: أنا مع الناس إن أحسن الناس أحسنت. وإن أساؤو أسأت ولكن وطنوا أنفسكم إن أحسن الناس أن تحسنوا وإن أساؤوا أن تجتنبوا إساءتهم» «هیچ یک از شما کم‌اراده و سست‌رأی نباشد. بگوید: من با مردم هستم، اگر مردم نیکی کنند، من نیز نیکی می‌کنم و اگر آن‌ها بدی کردند، من نیز بدی می‌کنم، ولی شما باید ثابت و استوار باشید، اگر مردم نیکی کنند، شما هم نیکی کنید و اگر بدی کردند، از بدی آن‌ها دوری گزینید». و «لا تزال طائفة من أمتي على الحق ظاهرين ولا يضرهم من خالفهم ولا من خذلهم حتى تقوم الساعة» «گروهی از امت من همیشه بر حقند و ظاهر و آشکارند، کسانی‌که مخالف آن‌هایند و کسانی‌که در فکر نیرنگ و فریب آن‌ها هستند تا روز قیامت قدرت زیان رساندن به آن‌ها را نخواهند داشت».

\*\*\*

پیروی و تقلید کورکورانه

من از پندار و تصور آن خانم متبرج و خودآرا، سخت در شگفتم، او تبرج و خودآرایی می‌کند تا هم‌رنگ مردم شود. و تا اینکه پوشش او موجب نشود که نگاه‌ها متوجه او باشند و مورد مسخره و اهانت مردم قرار بگیرد.

جای بسی تعجب است! آیا از توجه مردم به تقوا و عفت و حیا و آبرویت خجالت می‌کشی ولی از توجه آن‌ها به قرطی‌گری و لوس بازی‌هایت خجالت نمی‌کشی؟ کدام یک بیشتر خجالت‌کشیدن دارد، اینکه با ادب و با وقار در میان مردم ظاهر شوی یا با بی‌شرمی و بی‌آبرویی؟ چطور از آشکارکردن فسق و فجور و نافرمانی از خداوند خجالت نمی‌کشی ولی وقتی‌که ایمان و تقوایت را آشکار می‌کنی خجالت می‌کشی؟ بلکه چطور نمی‌توانی به امتیازی‌که با وقار و پوشش اسلامیت نسبت به زنان دیگر داری و شرافتی‌که از آداب و قوانین اسلام کسب کرده‌ای به خود ببالی و افتخار کنی؟

شگفتا! تو از چیزی‌که بزرگی و شرافت را برایت به ارمغان می‌آورد، خجالت می‌کشی ولی از چیزی‌که پستی و فرومایگی را برای تو به همراه دارد شرمسار و خجول نیستی، بلکه افتخار هم می‌کنی؟!

آیا از فاسقان و دزدان و مشروب خواران پیروی کرده و راه آن‌ها را می‌روی، تا اینکه آن‌ها تو را مسخره نکنند؟ آیا ظلم و ستم می‌کنی تا ظالمین و ستم‌کاران تو را تحقیر نکنند؟ آیا کارهای بد و ناشایست را به جای کارهای خوب و پسندیده انجام می‌دهی، تنها به این دلیل‌که افراد فاسد و لاابالی با دیدۀ تمسخر به تو ننگرند و سرزنشت نکنند؟ آیا رضایت و خشنودی آن‌ها را بر رضایت و خشنودی خداوند مقدم می‌داری؟ از آنجائی‌که این مردم از زمان‌های خیلی دور پوشش و حیا را ندیده‌اند و سالیان درازی است که دستورات اسلام و آداب و رسوم آن را به فراموشی سپرده‌اند، از این‌رو به تو با دیدۀ حقارت و شگفتی می‌نگرند. پس تو ای بانوی بزرگوار و محترم، آنچه را که آن‌ها ندانسته‌اند و نشناخته‌اند، بیاموز و مسائل فراموش‌شده را به یادشان آور و الگوی خوبی برای زن‌های گمراه و غافل و چراغ تابناکی برای چشم‌های خوب آلود و قلب‌های تاریک باش و به ادب و وقار و متانت خودت افتخار و مباهات کن و از نور تقوی و عفت اسلامیت خوشحال و سرافراز باش، چون تو در قلۀ سعادت و کرامتی و در اوج افتخاری و آن‌ها به خاطر نادانی و جهل در درک اسفل هستند. تو از افراد مؤمن و شایسته پیروی می‌کنی و آن‌ها از افراد گمراه و گناهکار پیروی می‌کنند، پس تو باید با مقام بلندمرتبۀ که داری، با دیدۀ حقارت و پستی به آن‌ها بنگری و به نگاه‌های مسخره‌آمیز آن‌ها اهمیت ندهی و طبق فرمایش حضرت نوح÷ باید بگویی:

﴿إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ ٣٨ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ ٣٩﴾ [هود: 38- 39] «اگر ما را مسخره می‌کنید، پس ما هم شما را مسخره می‌کنیم همان‌طور که شما ما را مسخره می‌کنید پس به زودی خواهید دانست که عذاب خوارکننده برای کی می‌آید و عذاب دائم شامل حال او می‌شود».

یقیناً عفت و حیا و وقار و متانت مانع زیبایی و برازندگی نیست و موجب خواری و بی‌شخصیتی نیست، بلکه این تبرج و خودآرایی است که باعث مسخرگی می‌شود و زیبایی و برازندگی را از بین می‌برد و گاهی وقار و متانت و شرم و حیا از چنان زیبایی برخوردار است که تبرج و خودنمایی را یارای مقابله و همسانی با آن نیست.

آنچه که موجب خشم و نفرت است، این است که زن خودآرا و متبرج، زن مسلمان و با حیا را مسخره می‌کند. گویی ارزش زن به رنگ آمیزی‌ها و بلند بودن ناخن‌هایش است، نه به کمال عقل و تقوی و ادبش و نتیجه این می‌شود که زن بی‌پروا و خودسری که پیرو زنان فاسد و ناآگاه پاریس است، زن با تقوا و پرهیزگاری را که پیرو زنان با ایمان پیامبر است، مسخره کند. پس آیا کفر و نادانی در این عصر و زمانه به حدی رسیده است که باطل به حق و جنون و دیوانگی به عقل و شعور بخندند و فساد و بی‌حیایی تقوا را و بی‌آبرویی عفت و حیا را مسخره کند؟!

ولی اگر شما زنان مسخره‌کننده و از خود راضی صبر کرده و عجله نداشته باشید، قطعاً نوبت آن‌ها هم خواهد رسید و کسانی‌که امروز به آن‌ها می‌خندید، فردا به شما خواهند خندید و پیروزی از آن کسی است که از مسخره‌کنندگان فردا باشد ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ ٢٩ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ ٣٠ وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ ٣١ وَإِذَا رَأَوۡهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَضَآلُّونَ ٣٢ وَمَآ أُرۡسِلُواْ عَلَيۡهِمۡ حَٰفِظِينَ ٣٣ فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ ٣٤ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٣٥ هَلۡ ثُوِّبَ ٱلۡكُفَّارُ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٣٦﴾ [المطففین: 29- 36] «به درستی‌که مجرمان و بدکاران اهل ایمان را مسخره می‌کردند و می‌خندیدند و هنگامی‌که از کنارشان می‌گذشتند، به چشم طعن و استهزاء می‌نگریستند و وقتی‌که نزد کسان خود باز می‌گشتند با خنده و نیشخند باز می‌گشتند و با دیدن اهل ایمان می‌گفتند که اینان به حقیقت گمراهند، در حالی‌که آنان به نگهبانی از اهل ایمان گمارده نشده بودند، پس امروز هم اهل ایمان، کافران را مسخره می‌کنند در حالی‌که بر روی تخت‌ها می‌نگرند، آیا کافران به آنچه که انجام داده‌اند پاداش داده می‌شوند؟».

بعضی پدر و مادرها می‌پندارند که خودآرایی و تبرج دختران‌شان و عرضه‌کردن زیبائی‌های تن و اندام‌شان سبب می‌شود که زودتر ازدواج کنند، از این‌رو دختران خود را در معرض دید همگان می‌گذارند، همان‌طور که تاجر کالای خود را برای فروش به تماشا می‌گذارد، ولی آن‌ها متوجه نیستند کسی‌که خواهان ازدواج با چنین دختری است، فقط به خاطر حسن و جمال او و به خاطر غنج و دلال اوست و دور شدن دخترشان از حیا و عفت و پوشش و خارج شدن او از آداب و رسوم اسلامی را زشت نمی‌داند. پس او مرد فاسد و شهوت‌ران و بلهوسی است که به دنبال جسم زیبا و عریان می‌گردد تا بهرۀ جنسی ببرد و در جستجوی قلب سلیم و با تقوا نیست تا خوشبخت و سعادتمند شود، پس هرگز چنین مردی همسر صالح و نیکوکاری نخواهد بود.

اما مردی‌که به خاطر وقار و متانت و به خاطر تقوای دخترشان، خواهان ازدواج با اوست و حیا و دینداریش او را به تعجب وا داشته است، پس چنین مردی مسلمان و با دیانت است و همسری صالح و نیکوکار خواهد بود. و هیچ خوشبختی و سعادتی بدون تقوا و دین نخواهد بود.

پس تقوای الهی اساس و پایۀ استقامت و پایداری است و استقامت و پایداری اساس و پایۀ سعادت و خوشبختی است و کسی‌که از خداوند بترسد، از غیر او هراسی نخواهد داشت.

پس دختران خود را به ازدواج مردان با تقوا و پرهیزگار در بیاورید که اگر آن‌ها را دوست داشته باشند، به آن‌ها ارزش و احترام بگذارند و اگر آن‌ها را دوست نداشته باشند به آن‌ها ظلم و ستم نکنند.

مبادا دختران خود را به ازدواج مردان شهوت‌ران و حیوان‌صفت درآورید، هرگاه نیاز جنسی خودشان را بر آوردند و از بدن آن‌ها بهره بردند، مانند یک تکه استخوان دورشان بیاندازند، بدون اینکه حیا و شرمی داشته باشند و یا اینکه کمترین ترس و واهمۀ از خداوند داشته باشند، زیرا چنین مردانی هدفی جز تمتع و بهره‌گیری جنسی ندارند و معنای سعادت انسانی را نمی‌فهمند.

و تو ای خانمی‌که خود را چنین توجیه می‌کنی که یک زن خودآرا و متبرج فقط به خاطر جلب رضایت شوهرش آرایش و خودآرایی می‌کند و تنها به خاطر اطاعت از فرمان او از منزل با آرایش خارج می‌شود، آیا می‌پنداری که این دلیل تراشی‌ها نزد خداوند سودی دارد پس از اینکه عذر و بهانه‌های تو با این سخن رسول اکرم ج باطل شده است «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» «اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست» و «لا طاعة إلا في معروف» «اطاعت جز در کار نیکو و پسندیده جایز نیست» و خداوند فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ [النساء:59]. «ای اهل ایمان، خداوند و رسول و اولوالامر که از شما هستند را اطاعت کنید».

پس آیا معنایش این است که اطاعت «الوالامر» واجب‌تر از اطاعت خدا و رسولش است؟ چگونه می‌توانی خشم و غضب خداوند را در قبال رضایت شوهر فاسد و بی‌بندو بار برانگیزی؟ پس کدام یک از آن دو در اطاعت و ترس و واهمه سزاوارترند؟ آیا چنین شوهری‌که تو را به فساد و بی‌شرمی دستور می‌دهد و خودش نیز شرم و حیا و غیرت ندارد، در آینده خواهد توانست تو را و خودش را از عذاب دوزخ نجات دهد؟ آیا تو فساد و تباهی می‌کنی تنها از ترس اینکه مبادا شوهرت تو را رها کند و سراغ زن دیگری رود و یا طلاقت دهد و تو از فرزندانت و سعادت و خوشبختی‌ات محروم بمانی؟ آیا این سعادت و خوشبختی موقت و زودگذر خانوادگی مهم‌تر و بزرگ‌تر از سعادت ابدی و همیشگی در بهشت است؟ مگر آن سعادت موهومی و تهدید کننده چیست و تا چه اندازه ارزش دارد؟ و چه بسا اگر تو عاقل و مؤمن بودی، می‌فهمیدی‌که محال است زنی با داشتن چنین شوهر فاسدی‌که فاقد هرگونه صفات مردانگی است و از دستورات پروردگارش غافل است و به طور آشکارا و علنی از دین و اخلاق اسلامی خارج شده است، سعادتمند و خوشبخت گردد.

آری، اگر ایمان حقیقی داشتی، هیچ وقت با چنین شوهری احساس سعادت و خوشبختی را که بیم از بین‌رفتن آن را داری، نمی‌کردی، بلکه احساس بدبختی و ناامیدی می‌کردی و آرزوی رهایی از این بدبختی را داشی و دیگر طاقت و توان تحمل آن را نداشتی، زیرا محال است که یک روح پاک و مطهر با یک روح ناپاک و خبیث منسجم گردد و در هم آمیزد و محال است که مؤمن فرد فاسد و منافقی را دوست بدارد و به او عشق بورزد و از معاشرت با او لذت ببرد و احساس خوشبختی کند و همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾ [المجادلة: 22] «هرگز مردمی را که ایمان به خداوند و روز آخرت دارند چنین نخواهی یافت که با دشمنان خدا و رسولش دوستی بکنند، اگر چه پدران یا فرزندان یا برادران و یا خویشان آن‌ها باشند، بر دل‌های آن‌ها نور ایمان قرار داده شده است و خداوند با نور الهی آن‌ها را تائید کرده است و آن‌ها را به بهشتی روانه کند که نهرها از زیر آن جاری است و در آن جاودان خواهند بود، خداوند از آن‌ها خشنود و آن‌ها نیز از خداوند خشنود باشند، ایشان حزب خداوند هستند، بدانید که حزب خداوند رستگارند».

\*\*\*

تبرج و خودآرایی بر همۀ زنان (جوان، پیر، زشت، زیبا) حرام است

شیطان طوری زنان خودآرا و متبرج را فریب داده است که آن‌ها می‌پندارند، هنوز در عنفوان جوانی به سر می‌برند و مانند شکوفۀ بهاری، کوچک و کم‌سن هستند و هنوز وقت آن نرسیده است که پوشش داشته و از وقار و متانت برخوردار شوند.

گویا سرانداز را برای پوشانیدن پیری و فرسودگی و نه برای پوشانیدن زیبایی و زینت قرار داده‌اند، در حالی‌که خداوند متعال عکس آن را فرمان می‌دهد ﴿وَٱلۡقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرۡجُونَ نِكَاحٗا فَلَيۡسَ عَلَيۡهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعۡنَ ثِيَابَهُنَّ غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۢ بِزِينَةٖۖ وَأَن يَسۡتَعۡفِفۡنَ خَيۡرٞ لَّهُنَّۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٦٠﴾ [النور: 60] «زنان باز نشسته که امید ازدواج ندارند باکی نیست در حالی‌که خود را به زیوری نیاراسته‌اند و قصد خودنمایی ندارند، جامۀ خویش به زمین نهند و اگر از این نیز خودداری کنند بر ایشان بهتر است و خداوند شنوا و دانا است».

یعنی هرگاه زن به سن پیری رسید، طوری‌که دیگر قادر به ازدواج‌کردن نبود، اشکال و ایرادی بر او نیست که بدون هیچ زینت و خودآرایی سراندازش را بردارد، زیرا او با موهای سفیدش و با صورت چین و چروک‌دارش قلب‌ها را تحریک نمی‌کند و چشم‌ها را مجذوب و مفتون خود نمی‌کند. بنا بر این، اگر به این صورت در بین مردم ظاهر شود ضرر و زیانی نمی‌رساند. ولی وقتی‌که زن جوان و زیبا است، فتنه‌گری و فریفتگی دارد. پس بر او واجب است که زیبایی و شادابی و جوانی خود را از چشمان ناپاکان و فاسدان بپوشاند و نیز از چشمان مردان مؤمن و پرهیزگاری‌که از نگاه کردن چشمان‌شان به زیبایی و جمالی‌که بر آن‌ها حلال نیست، رنج و عذاب می‌کشند از خداوند می‌ترسند و می‌دانند که خداوند هیچ گناهی را چه کوچک و چه بزرگ، از قلم نمی‌اندازد مگر اینکه آن را حساب کرده باشد.

عدۀ دیگر از خانم‌ها می‌پندارند که چون سن و سالی از آن‌ها گذشته است، مردی به آن‌ها نگاه نمی‌کند و از طرف دیگر خودشان را به جوانی می‌زنند و با آرایش و انواع زینت‌آلات خود را می‌آرایند و سعی می‌کنند خرابی‌هایی را که روزگار بر سر و صورت آن‌ها وارد آورده است، به نحوی اصلاح و تعمیر کنند. در صورتی‌که خداوند متعال پیرزنان را از خودنمایی و اظهار زینت نهی فرموده است و آن به خاطر حکمت عظیم الهی است، زیرا هستند زنانی که در سن 50 و حتی 60 سالگی و بیشتر از آن تا حدودی زیبایی و شادابی و برازندگی خودشان را حفظ می‌کنند، حال اگر چنین زنانی آرایش کنند و عیب‌های صورت و اندام‌شان را ترمیم کنند و موهای‌شان را رنگ‌آمیزی کنند و سعی کنند که خود را خانمی زیبا و برازنده جلوه دهند، افرادی‌که این‌گونه زن‌ها را می‌بینند، سن آن‌ها را خیلی کم‌تر از سن حقیقی‌شان تصور می‌کنند.

همچنین حکم مزبور شامل پیرزنانی نمی‌شود که به جای آشکارکردن موی سفید و صورت چروکیده و جلب‌نکردن دیدگان مردم، کاری می‌کنند که طعمۀ خوبی برای لذت و کامیابی برخی چشمان باشند و نیز فتنۀ برای مردان هم سن و سال خود باشند و این چیزی است که خداوند خشم و نفرت خود از آن اعلام می‌دارد و زنان را با این عبارت ﴿غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۢ بِزِينَةٖ﴾ از آن کار نهی می‌کند.

همچنین از نظر خداوند نیت زنی‌که آرزو دارد هر بینندۀ از دیدنش شگفت‌زده شود و از اینکه چشم‌ها با تماشای زیبایی و شادابی او از حدقه درمی‌آیند لذت می‌برد، پلید و منفور است، زیرا این نیت گناه‌آلود است و اسلام آن را نهی کرده است. همچنین عمل ناپسندی است که از شرم و حیا و وقار بدور است که گاهی زمینۀ برای انجام بزرگ‌ترین گناهان می‌شود.

عدۀ دیگری از خانم‌ها می‌پندارند که چون زشت هستند، دیدگان مردان را جلب نمی‌کنند ولی آن‌ها برخلاف اعتقاد واقعی خود سخن می‌گویند و با کردار خود سخن دروغ‌شان را برملا می‌سازند، زیرا آن‌ها به حدی آرایش و تزیین می‌کنند که زشتی خود را بپوشانند. پس اگر آن‌ها به راستی معتقدند که هرگز مردی به آن‌ها نگاه نمی‌کند، چرا سعی دارند که زشتی خود را با انواع رنگ‌ها و زیورآلات پنهان کنند و همه نگاه‌ها را متوجه خود سازند؟ و چرا زشتی خود را با سرانداز و پوشش نمی‌پوشانند؟!

بهتر است تو ای خانم کمی تأمل و اندیشه کنی! ذوق سلیقۀ مردان و میل و خواستۀ آن‌ها متفاوت است، بعضی از مردان، زنان لاغر را ترجیح می‌دهند، در حالی‌که بعضی دیگر زنان چاق را ترجیح می‌دهند، بعضی زنان سرخ و سفید را دوست دارند و بعضی دیگر زنان گندم‌گون را. پس مطمئن باش‌که در میان مردان، هستند کسانی‌که تو و امثال تو، مطابق میل و سلیقۀ آن‌ها باشد و از آنجائی‌که برای هر مظروفی ظرفی وجود دارد، پس چه بسا مردی باشد که زشتی تو را زیبا ببیند. هستند مردان حریصی‌که هر زنی را آرزو می‌کنند ولو اینکه زشت باشد.

نفس پلید و آزمند هر طعامی را گوارا می‌داند و نفس محروم و گرسنه، شیفتۀ هر نوع غذایی است. بنا بر این، هیچ زن زشت و یا پیری حق ندارد که تبرج و خودآرایی کند، هر چقدر که بدقیافه و یا پیر و فرسوده باشد.

چه حکمت‌های بزرگی که در پوشش و وقار زن و نیامیختن او با مردان نامحرم وجود دارد که تنها خردمندان و صاحبان عقل به آن پی می‌برند، با پوشش نه تنها زیبایی پوشانده می‌شود، بلکه زشتی هم پوشانده می‌شود و نتیجتاً زن زشت و بدقیافه از زشتی خود خجالت نمی‌کشد و شرمنده نمی‌شود و زن زیبا نیز مغرور زیبایی خود نمی‌شود، دیگر اینکه شوهر زنی‌که زیبا نیست به زیبائی‌های زنان دیگر نگاه نمی‌کند تا به قسمت خود حسرت بخورد و به مردان دیگر حسد بورزد، حتی گاهی مردانی پیدا می‌شوند که (چنانکه گفتیم) به زنانی‌که در زیبایی به پای همسران خودشان نمی‌رسند، عشق می‌ورزند و هر وقت که نوع تازۀ از زیبایی را ببینند، آرزویش را می‌کنند و با دیدن هر جمالی که فاقد آن باشند، هوس صاحب شدن آن را دارند و نتیجتاً زیبایی همسر خود را زشت می‌بینند و دیگر مانند سابق تمایلی به آن‌ها ندارند، پس می‌کوشند تا شهوت گرسنه را سیر کنند و هوی و هوس خود را ارضا نمایند و باکی ندارند که آبروی خود و دیگران در معرض خطر قرار می‌گیرد و یا خانوادۀ دچار بدبختی و هلاکت می‌شود و از خشم و غضب الهی نیز هراسی ندارند.

پس تبرج و خودآرایی زن زیان فراوان و خطر بزرگی است که خانه و خانواده را به نابودی می‌کشاند و ننگ و خواری به دنبال دارد، چه دشمنی‌ها و کدورت‌هایی که میان دو خواهر و دو برادر به وجود آورده است و چه جدائی‌ها که میان زنان و شوهران ایجاد کرده است و فرزندان آن‌ها سرگردان و آواره شده‌اند و چه آرزوها را که به نافرجا می‌کشیده و قلب‌های مردان و زنان را آکنده از حسرت و آه بر جای گذارده است، و چقدر به سوی حرام و ترک حلال دعوت کرده است.

ای خانم!

زیبایی و فتنۀ را که در جوانی و شادابیت است، بپوشان و پنهان دار و نفس‌ها و جان‌ها را آزار مده و آن‌ها را به گمراهی مکشان و آداب و اخلاق اجتماعی را فاسد و ضایع مکن و خود را پای‌بند حدودی نما که پروردگارت تعیین فرموده است و از آن تجاوز مکن و زیبایی و جمال خود را همان‌طور که او دستور داده است بپوشان و آشکار مکن.

خوشا به حال زنی‌که می‌داند که زیبائیش از هر گناهی پاک و مبری است و سبب گناه آلوده‌شدن دیگران نشده است و جان‌ها را آزار نداده است و موجب حسرت و اندوه خوردن دیگران نشده است و شهوتی را شعله‌ور نساخته است و نگاه‌ها گوشت تنش را نبلعیده‌اند و دهان‌ها آبرو و حیایش را لطمه نزده‌اند.

اگر زیبائی خودت را حفظ نمایی، سعادت و نعمتی است ولی اگر آن را مبتذل نمودی و در اختیار مردم قرار دادی، شقاوت و بدبختی است. چه بسیارند زنان زیبائی‌که این شیطان زیبایی، آن‌ها را به فرو رفتن در منجلاب تبرج و خودآرایی و زیاده‌روی در خروج از خانه و پرسه‌زنی در کوچه و محله گمراه‌شان کرده است. آن‌ها بی‌اراده و سراسیمه همه جا می‌روند و آرایش و زیورآلات خود را در هر جایی به نمایش می‌گذارند و در هر بزم و محفلی جولان می‌دهند و نگاه‌ها را به سوی خود متوجه می‌سازند.

ولی جوانی و نشاط‌شان از بین می‌رود و آن‌ها خوشبختی و سعادت خودشان را در هردو سرا از دست می‌دهند، دیگر مردان به آن‌ها رغبت نشان نمی‌دهند و از آن‌ها دوری می‌کنند و آن زیبائی را که جهان‌گیر بود و بر همه کفایت می‌کرد، انکار می‌کنند و ارجی بر آن نمی‌گذارند، حال دیگر از آن همه مردانی‌که دورشان حلقه می‌زدند و اندام زیبای‌شان را با یک دنیا تحسین و ستایش تماشا می‌کردند و سعی داشتند که دل آن‌ها را تسخیر کنند و هدایای فراوانی تقدیم می‌کردند تا عشق و علاقۀ خود را ابراز نمایند، کسی حاضر به ازدواج با آن‌ها نیست، چه بسا این زنان در حفظ آبرو و حیای خود کوتاهی نکرده باشند ولی کارهایی از آن‌ها سر زده باشد که موجب شک و تردید گردیده و آن‌ها را زنانی بی‌بند و بار و سبک جلوه داده باشد و نتیجتاً این بانوان با نادانی و قصور خود دنیا و آخرت‌شان را از دست می‌دهند.

بدان به حال تو از این شیطان زیبائی، ای خانم متبرج و خودآرا! چه شوم است این زیبائی‌که تو را به فساد و بی‌بند و باری کشیده است و در پرتگاه فسق و گمراهی انداخته است.

پس گرگ‌ها و روباهان اجتماع را به سوی تو آورده و مردان واقعی را از تو گریزان کرده است، چه شوم و نافرجام است این زیبائی‌که شخصیت تو را خرد و متلاشی کرده و ننگ و فرومایگی را برایت به ارمغان آورده است.

تو را سوگند می‌دهم به خداوند ای خانم متبرج و خودنما! اگر مسلمانی از خودت بپرس‌که وقتی رسول اکرم ج تو را با این شکل و قیافه در میان مردان ببیند چه خواهد گفت و با تو چه خواهد کرد، تو می‌دانی‌که خداوند هرکجا که باشی، تو را می‌بیند و با تو است، پس فکر کن و ببین‌که آیا از کارهای تو راضی است؟ و تصور کن که انتقامش از تو چگونه خواهد بود؟

ای تو که با تظاهر کردن به نادانی بر خودت ظلم می‌کنی، چگونه می‌توانی خود را فریب دهی، در حالی‌که می‌دانی و یقین داری که خداوند از تو خشمگین است و رسول اکرم ج از تو روی گردانده است و اسلام برای تو غریب و بیگانه شده است و در روز قیامت نیز در شمار زنان مسلمان به حساب نخواهی آمد و هرگز داخل بهشت نخواهی شد و حتی بوی آن هم به مشامت نخواهد رسید.

چنانچه رسول اکرم ج فرموده است: «صنفان من أمتي من أهل النار: قوم معهم سياط كأذناب البقر يضربون بها الناس ونساء كاسيات عاريات مائلات مميلات رؤسهن كأسمنة البخت المائلة، لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها وإن ريحها ليوجد من مسيرة خمسمائه سنة» «دو گروه از امت من اهل دوزخند: گروهی که شلاق‌هایی چون دم گاو دارند و مردم را با آن می‌زنند و گروه دیگر خانم‌هایی هستند که قسمتی از بدن‌شان پوشیده و قسمتی دیگر برهنه است که خمیده قامتند و در راه رفتن به چپ و راست متمایل می‌شوند، سرهای آن‌ها چون کوهان شتر بزرگ و کج است. آن‌ها وارد بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت به مشام آن‌ها نخواهد رسید و قطعاً بوی آن به فاصله پانصد سال به مشام می‌رسد».

تو گام‌های شیطان را پیروی نمودی و به دنبال آن روانه شدی و با دستورات قرآن به مخالفت برخاستی و از حدود دستورات خداوند رحمان تجاوز کردی و به خود جرأت انجام فساد و نافرمانی دادی ﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٤﴾ [النساء: 14] «هرکس‌که از خداوند و رسولش نافرمانی کند و از حدود آن تجاوز کند، خداوند او را در آتشی بی‌افکند که در آن جاودان باشد و همواره برایش عذابی خوارکننده خواهد بود».

ای زن گناه‌کار و نافرمان از خشم و غضب الهی بترس و برحذر باش. هوی و هوس و آرزوهای نفسانی آنچنان چشم بصیرت را از تو ربوده است که دیگر تبرج و خودآرایی را گمراهی و ضلالت نمی‌دانی و شیطان آنچنان اعمال بد و ناشایست تو را خوب جلوه داده است که کارهای حرام را حلال می‌بینی ﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ﴾ [فاطر: 8] «آیا کسی‌که کردار زشتش برایش زیبا نمایان شود پس آن را نیکو خواهد یافت؟ همانا خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌کند و هرکس را بخواهد، هدایت می‌کند». در این آیه تذکر و هشدار یقیناً برای کسی است که دلی آگاه دارد. پس تو ای خانم غافل بیدار شو و سخنان خداوند را گوش فرا ده و با جان و دل آن‌ها را بپذیر و در مقابل آن متواضع باش و در برابر پروردگارت سجده و رکوع کن و دست نیاز به سوی او بردار و مانند دوران جاهلیت اولیه تبرج و خودآرایی مکن. دست از این کارها بردار و پیرو کسانی مباش‌که سعی در نابودی خویش دارند، از راهی‌که برای خود برگزیده‌ای، صرف نظر کن و قبل از اینکه وقت از دست برود، به سوی توبه شتاب کن.

آری، عجله کن و به شتاب قبل از آن‌که به جایی برسی‌که دیگر توبه کردن از تبرج و خودآرایی دیر شده باشد، زیرا توبه از این گناه پذیرفتنی نیست، جز در سنین جوانی، نه در سنی‌که اشکال و مانعی در نداشتن پوشش و سرانداز برای بانوان وجود ندارد که در این صورت ترک گناه و توبه کردن از روی عجز و ناتوانی است و توبۀ حقیقی نیست. بنا بر این، توبه از تبرج و خودآرایی پذیرفته نیست مگر از زنانی‌که قادر به تبرج و خودآرایی هستند و سن آن‌ها نگذشته است. بدین معنا که توبه از گناه وقتی ارزش دارد که فرد قادر به انجام آن گناه باشد و نخواهد آن را انجام دهد. پس اگر جوانی برود و زمان پیری فرا رسد، توبۀ پذیرفته نمی‌شود و گذشت و مغفرتی هم نخواهد بود.

\*\*\*

سخنی چند با مردان

از آنجایی‌که حرف حق باید گفته شود و نصیحت شامل حال همه باشد، ناچارم که چند کلمه هم با مردان صحبت کنم، چنانچه سخن سابقم خطاب به زنان بود، زیرا تنها زنان در فاسد کردن اجتماع و بی‌بند و باری ناشی از تبرج و خودآرایی مسئول نیستند، بلکه سزاوارتر و بهتر آن بود که تمام حرف‌ها و سخن‌ها با مردان باشد، زیرا علت اصلی توسعه و رواج بیماری تبرج و خودآرایی و انتشار ضرر و زیان آن کم توجهی و اهمال مردان نسبت به مسئولیتی است که در قبال زنان دارند و این سهل‌انگاری، ناشی از نادانی و یا تظاهرکردن آن‌ها به نادانی در قبال تعهدی است که نسبت به جنبه‌های روانی، عقلانی و جسمانی زنان دارند، آن‌ها با هر نقشی‌که در خانواده دارند- پدر، شوهر و یا برادر- قیم و سرپرست زنان هستند و مکلف به نگهداری و محافظت از آنان می‌باشند، همان‌طور که رسول اکرم ج فرموده است: «كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته» «همۀ شما همانند چوپانی هستید که مسئولیت گلۀ خود را داشته باشد».

مردان باید به تهذیب و تربیت زنان بپردازند و به اخلاق و رفتار آن‌ها و به دین و دنیا و آخرت آن‌ها توجه کامل داشته باشند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ [النساء: 34] «مردان قیم و سرپرست زنان هستند». آن‌ها باید مراقب اعمال و کردار و تقوی و ادب زنان باشند، چنانچه خداوند دستور شان داده است ﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّ﴾ [النساء:34] «و اگر از مخالفت و نافرمانی زنان بیمناک هستید، باید آن‌ها را نصیحت کنید و در خواب‌گاه از آنان دوری کنید و تنبیه‌شان کنید».

بنا بر این، باید گفت تنها عاملی‌که زنان را به فساد و گمراهی می‌کشاند فساد و گمراهی مردان و گستاخی و سهل‌انگاری آنان نسبت به دین‌شان و نسبت به تعهداتی است که باید به عنوان یک مرد یا یک پدر و یا یک همسر دارا باشند.

پس هر زن فاسدی‌که به سوی فساد کشیده شده است، تنها به وسیلۀ پدر یا شوهر فاسد او بوده است که پروردگارش را نشناخته و از راه راست منحرف گردیده و آشکارا دین اسلام و اخلاق اسلامی را نادیده گرفته است. یا پدر و شوهر بی‌اراده و ناتوانی است که غرور و غیرت مردانگی را از دست داده است، سست ایمان و غافل از دستورات خداوند بوده و نسبت به گناهانش بی‌اهمیت است.

چه بسیارند دختران ستم‌دیده و بدبختی‌که پدران‌شان با گمراهی خود آن‌ها را به گمراهی کشانده‌اند و با فساد خود آن‌ها را تغذیه کرده‌اند و در نتیجه با گذر عمرشان هم‌چنان بی‌بند و بار و بی‌دین و حیا بار آمده‌اند، زیرا از زمانی‌که چشم به جهان گشوده‌اند خود را در محیطی پست و نکبت‌بار یافته‌اند و با کسی جز شیطان صفات معاشرت و رفت و آمد نکرده‌اند، سپس به هنگام ازدواج پدران گمراه‌شان آن‌ها را در دامن مردان فاسدتر و گمراه‌تر از خود می‌اندازند. بنا بر این، این دختران قربانی فساد پدران و شوهران‌شان می‌شوند و مانند آن‌ها در گرداب گمراهی دست و پا می‌زنند و همراه آن‌ها روانۀ جهنم می‌شوند.

و چه بسیارند دختران بی‌چاره و بخت بر گشتۀ که در اثر ضعف و سستی اراده در پدران‌شان که بندۀ هواهای نفسانی‌اند، به بدبختی و گرفتاری کشانده شده‌اند، آن‌ها خیال می‌کنند که به خدا و قرآن ایمان دارند، نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و قرآن تلاوت می‌کنند و لیکن نه معروفی را می‌شناسند و نه از منکری چشم‌پوشی می‌کنند، زیرا به تبرج و خودآرایی عشق می‌ورزند و شرم و حیا و وقار زن را زشت و پلید می‌شمارند و پوشش برای او را مسخره می‌کنند و آن را دست و پاگیر می‌دانند.

به اعتقاد آن‌ها پوشش زن موجب می‌شود که دختران عزیزشان از آزادی و بهره‌مند شدن از زیبائی فتنه‌انگیزشان در سنین جوانی و شادابی محروم بمانند، از این رو آن‌ها را به تبرج و خودآرایی تشویق می‌کنند و بی‌رحمانه آنان را به نافرمانی از خداوند فرا می‌خوانند و اهمیتی به خشم و غضب خداوند نمی‌دهند، در حالی‌که این فرمان خداوند را مکرر در قرآن می‌خوانند که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ﴾ و علتش این است که آن‌ها اسیر هوی و هوسند و شیفتۀ دختران‌شان هستند، علاقه و محبت به آن‌ها چشم بصیرت را از آن‌ها گرفته و عقل و دل آن‌ها را ربورده است، نتیجتاً دختران‌شان را گمراه می‌کنند و خودشان نیز از دستورات پروردگارشان سرپیچی و نافرمانی می‌کنند، و به راستی‌که این نوع دوستی و محبت چه پوچ و بی‌ارزش است ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ٢٨﴾ [الأنفال:28] «بی‌گمان اموال و فرزندان‌تان فتنه هستند».

از رفتار این پدر مهربان تعجب می‌کنم، او از اینکه دخترش پوشش داشته باشد ناراحت می‌شود و به پوشیده‌بودن او دل می‌سوزاند ولی از خشم و غضب خداوند منتقم و جبار بر او بیم ندارد و در شگفتم از پدر مغروری‌که شیفتۀ زیبائی دخترش است و با خوشحالی و شادمانی به او می‌نگرد و در حالی‌که به خود می‌بالد و افتخار می‌کند دخترش را به هر چشم نامحرمی تقدیم می‌دارد و طاقت ندارد که آزادی دخترش را در زندان شرم و حیا و وقار و متانت حبس و زندانی کند و زیبائی و جمال او را در گور پوشش دفن کند، گویی با این عمل بر خداوند اعتراض می‌کند و می‌پندارد که خداوند نسبت به دخترش ظلم کرده است و از سنت و شیوۀ خداوند حکیم و خبیر انتقاد می‌کند، با این گمان‌که خداوند خطا کرده و تصرف و مالکیت ناروایی داشته است که بر زن حکم عذاب و سختی داده است.

ولی اگر این فرد به راستی مؤمن بود، هیچگاه در مقابل دستورات مولی و آفریدگارش ایستادگی نمی‌کرد و با آن‌ها مخالفت نمی‌ورزید ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥١﴾ [النور: 51] «سخن مؤمنانی‌که به سوی خداوند و رسولش دعوت می‌شوند، تا خداوند میان آن‌ها حکم کند چنین است که ما حکم خداوند را شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و آنانند رستگاران».

و اگر چنین انسانی مؤمن واقعی بود، خود را به نادانی نمی‌زد و از دستورات پروردگارش غافل نمی‌شد و حتماً از تذکر و پند و اندرز بهره‌مند می‌گشت، چنانچه خداوند متعال فرموده است ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاریات: 55] «یادآور باش و پند و اندرز ده، زیرا تذکر و یادآوری مؤمنان را نفع و فایده رساند».

تو را سوگند می‌دهم به خداوند به من بگو تو ای پدری‌که می‌پنداری به قرآن ایمان داری، آیا از تقوی و ایمان است که دستور خداوند را نسبت به پوشش و وقار زن بدانی و بعد از تبرج و خودآرائی دخترت عصبانی و ناراحت نشوی و او را از گناه و نافرمانی باز نداری؟ آیا از دوستی و محبت است که نسبت به واقع‌شدن دخترت در معرض خشم و کیفر خداوند بی‌تفاوت باشی و به آن اهمیت ندهی و برای نجات او از چنگال‌های شیاطین تلاش نکنی. آیا سخن خداوند را نشنیده‌ای ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحریم: 6] «ای اهل ایمان! خود و خانوادۀ‌تان را از آتشی‌که هیزمش مردم و سنگ است، نگهدارید».

و تو ای پدر سنگدل باید بدانی‌که در تربیت دخترت، در تربیت مذهبی او کوتاهی و غفلت ورزیدی و به سعادت ابدیش اهمیت ندادی، در حالی‌که به خواسته‌ها و لذت‌های دنیوی او شدیداً توجه می‌کردی و سعی می‌نمودی زبان‌های بیگانه و آداب و رسوم غربی را به او بیاموزی و در مدارس آزادش گذاردی تا منحرف شود و چیزی بیاموزد که هیچ سود و منفعتی برایش ندارد و دست به دامن مکاتبی شود که به سوی بی‌عفتی و نداشتن پوشش و نیز فسق و فجور دعوت می‌کنند و فریب عقاید و افکار مدعیان آزادی زن و یا بهتر بگوئیم مدعیان گمراهی زن را بخورد که او را با زنجیرهای جهل و نادانی و گناه و نافرمانی در بند می‌کشند.

و تو دخترت را در راه‌های تاریک و پر پیچ و خم فلسفه‌های نوین زمان‌که بر علیه ادیان برخاسته‌اند و هم‌چون سنگ‌های لغزان بر سر راه اطاعت خداوند و اجرای دستورات قرآن قرار گرفته‌اند، به گمراهی کشاندی.

پس وای بر حال چنین دختر و پدری‌که هریک موجب بدبختی دیگری شد و به ناچار در روز قیامت در پیشگاه فرمانروای دادگر و حسابرس قرار خواهند گرفت.

چه بسیارند شوهران و پدرانی‌که گمان می‌کنند مسلمانند و مرد هستند، زنان و دختران‌شان را در محفل و مجالس همراهی می‌کنند در حالی‌که آن‌ها نیمه عریان و بی‌قیدند و طوری بی‌شرمانه و بی‌پروا راه می‌روند که برآمدگی‌های بدن‌شان را تکان دهند و موهای‌شان را بر روی گردن و شانه‌هایشان رها می‌کنند تا با زیبائی خاصی‌که به حرکت درآید، چنین مردانی از اینکه در میان چیزهای ظریف و زیبا تنها همسران و دختران خود را برای هدیه به دیگران برگزیده‌اند، شرم‌گین نیستند، بلکه از حیرت و شگفتی دیدگان در مقابل زیبائی آن‌ها خوشحال و شادمانند و به خود می‌بالند و افتخار می‌کنند که با چنین زن زیبائی ازدواج کرده‌اند و یا چنین دختران زیبائی را به وجود آورده‌اند که زیبائی و جذابیت آن‌ها دیدگان را مبهوت کرده است و به چشمانی‌که به سوی آن‌ها خیره شده‌اند و به قدم‌هایی که به دنبال آن‌ها روانه‌اند و به نگاه‌هایی که در جستجوی آن‌ها هستند و به سخنان زشتی‌که آن‌ها می‌شنوند، اهمیت نمی‌دهند.

فریاد از این مصیبت هول‌ناک! مردان را چه شده است و آن‌ها چه چیز را از دست داده‌اند که از مرد بودن تنها نمای آن را دارند و نه مردانگی آن را! پس بدون شک مردانگی قبل از اینکه در صدای خشن و ریش و سبیل باشد، در شخصیت والا، همت، غیرت، و عظمت و غرور است.

آیا این مردانگی است- ای کسی‌که ادعای مردانگی می‌کنی- که به چشم‌های پست و پلید اجازه می‌دهی تا جسارت کنند و به بدن زن و دخترانت نگاه کنند و از زیبائی‌ها و اعضای فتنه‌انگیز آن‌ها لذت ببرند، گویی زیبایی آن‌ها ولیمۀ است که همگان را به سوی آن دعوت کرده‌ای یا گویی این زیبائی میان تو و مردان دیگر مشاع است و پیش از آن‌که برای تو حلال باشد، حلالی مشترک برای آن‌هاست.

چطور وقتی‌که شخص بخواهد از مسائل پنهانی و خصوصی تو سر در بیاورد و یا دخالتی داشته باشد، خشمگین و عصبانی می‌شوی و از اینکه کسی رازی از اسرار زندگی‌ات را فاش و برملا سازد. خجالت می‌کشی ولی آیا در آنجا امری خصوصی‌تر و رازی مهم‌تر و مقدس‌تر از حفظ و نگهداری بدن‌های همسر و دخترانت هست؟

ای مسلمانان، چه بر سر عقل‌هایتان آمده است که راضی شده‌اید تا همسران و دختران‌تان پیش روی‌تان فسق و فجور کنند و شما هم نظاره‌گر آن‌ها باشید ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعۡمَى ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَلَٰكِن تَعۡمَى ٱلۡقُلُوبُ ٱلَّتِي فِي ٱلصُّدُورِ﴾ [الحج: 46] «پس همانا چشم‌ها کور نیست ولی دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است». همانا ناموس شما جان و روح شماست و قطعاً شما در آن کوتاهی و غفلت کرده‌اید، آیا پس اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟!

ای مسلمانان، زنان شما تا به این حد از فساد نرسیده‌اند مگر با تشویق‌ها و تحریک‌های شما و خداوند از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست، خداوند شما را سرپرست و مسئول خانم‌هایتان تعیین کرده است تا به بهترین صورت سرپرستی کنید ولی شما با بی‌بند و باری و سهل‌انگاری‌های خود بد عمل کردید، آیا رعایت تقوی را نمی‌کنید؟!

ای مسلمانان! شما در مسئولیت و سرپرستی اهمال و کوتاهی کردید و از هشدار دادن غفلت ورزیدید و در گمراهی و انحراف جرأت دادید و تشویق کردید و مرتکب خطا شدید و شما کسی جز خودتان را به هلاکت و نابودی نمی‌کشانید، ولی آن را درک نمی‌کنید. همانا شما بر پروردگار خود تمرد و سرکشی می‌کنید و به خشم و کیفرش اهمیت نمی‌دهید و خودتان را با دستان خود در هلاکت و بدبختی می‌اندازید. پس آیا دست از این کارها بر نمی‌دارید!! ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١﴾ [الأعراف: 201] «چون تقوا پیشگان را از شیطان وسوسه و خیالی بدل رسد، همان‌دم خداوند را به یاد آورند و همان لحظه بصیرت و بینائی به دست آورند».

ای مسلمانان خداوند را از نظر دور ندارید و از او بترسید و با این سخن خداوند ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ نسبت به تکالیف و وظایفی‌که خداوند در رابطه با نگهداری و سرپرستی امور خانم‌هایتان به عهدۀ شما گذارده است، کوتاهی نکنید.

بیائید مقدس‌ترین تکلیفی را که خداوند بر عهدۀ شما نهاده است ادا کنید و از نفیس‌ترین و با ارزش‌ترین امانتی‌که خداوند شما را به نگهداری آن مأمور کرده است مواظبت و مراقبت کنید.

رسول اکرم ج نیز شما را نسبت به مسئولیت‌تان در قبال آن‌ها هشدار داده و فرموده است: «كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته» «پس هر پدری در بارۀ دخترش مورد سؤال قرار می‌گیرد و هر شوهری در بارۀ همسرش مورد سؤال قرار می‌گیرد». چنانکه هر مردی در مورد خانم‌ها و فرزندانش مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد و هر مسلمانی در بارۀ آنچه که خداوند او را نسبت به آن مکلف نموده است و آن را در دست او و زیر نفوذ قرار داده است و سرپرستی و اختیارش را به او وا گذارده است، مورد سؤال قرار می‌گیرد.

پس هرکس در مسئولیت خود سستی و سهل‌انگاری کند، نتیجۀ این کوتاهی و اهمال را خواهد دید، هیچ شخص بی‌بند و باری از عواقب اشتباهات خود نجات نخواهد یافت و کسی‌که افراط کرده و از حد اعتدال خارج شده و نیز کسی‌که قصور و کوتاهی نموده از کیفر تقصیرش در امان نخواهد بود و کسی‌که دستور خداوند را به مسخره بگیرد و خشم و غضب خداوند را انتقام و قصاصش در دنیا و آخرت سبک شمارد، قادر به گریز نخواهد بود.

پس ای مؤمنان! همگی به درگاه خداوند توبه کنید، شاید که رستگار شوید و همواره این آیۀ کریمه را به یاد داشته باشید و خود را در این باره به غفلت و نادانی نزنید ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣١﴾ [النور: 31] «و به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و شرمگاه‌شان را حفظ کنند، و زینت خود را آشکار نکنند؛ جز آنچه از آن که (طبعاً خودش) نمایان است، و باید (اطراف) مقنعه‌های خود را بر گریبان‌هایشان بیفکنند (تا چهره و گردن و سینه با آن پوشیده گردد) و زینت خود را آشکار نسازند؛ مگر برای شوهران‌شان، یا پدران‌شان، یا پدر شوهران‌شان، یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان، یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان، یا پسران خواهران‌شان یا زنان (هم کیش) شان یا بردگان‌شان یا مردان (سفیه) خدمت‌کاری که رغبتی (به زنان) ندارند، یا کودکانی‌که بر شرمگاه زنان آگاهی نیافته‌اند، و (زنان) نباید (هنگام راه رفتن) پا‌های خود را (به زمین) بکوبند، تا آنچه از زینت‌شان را که پنهان کرده‌اند، دانسته شود، و ای مؤمنان! همگی به سوی الله توبه کنید، تا رستگار شوید».

و همیشه این وعدۀ عذاب هولناک را در سخن خداوند متعال به خاطر سپارید ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ٢٢﴾ [السجدة:22] «و کیست ستم‌کارتر از آن‌که آیات پروردگارش را به او تذکر دهند پس او از آن روی بگرداند، بی‌گمان ما از گناه‌کاران انتقام می‌گیریم».

فهرست كتاب‌های تألیف شده

توسط بانو نعمت صدقی

1. نعمة القرآن... چاپ دوم
2. من تربیة القرآن... چاپ سوم
3. معجزة القرآن... چاپ اول
4. شعاع من القرآن... چاپ اول
5. رأیت وسمعت... چاپ اول
6. بدیع صنع الله فی البر والبحر... زیر چاپ است
7. الجزاء... چاپ اول
8. التبرج... چاپ هجدهم
9. الجهاد فی سبیل الله... چاپ اول
10. دموع... قصة هادفة...چاپ اول